

مصاحبه با محمد رضا شالگونی

جمعه ۳ مهر ماه ۱۳۸۸ برابر با ۲۵ سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی حرکت روز قدس حادثه بسیار بسیار مهمی بود و شعارها هم بسیار رادیکال بود و بنظر من نشان داد که این جنبش به هیچ وجه سر باز ایستادن ندارد و حرکت مردم در حال تداوم است و این راهی است که باید ادامه پیدا کند. مبارزات مردم است که میتواند توازن ها و تعادل ها را بهم بریزد و تغییر دهد و مبارزه برای آزادی را جلو ببرد. بقیه در صفحه ۴

جنبش زنان هندوراس علیه کودتا

ترجمه آزاد از آزاده ارفع
زنان هندوراس با سازماندهی در "فمینیست ها در مقاومت" به یک نیروی موثر در مقابله با کودتاگران تبدیل شده اند. آنها با اتحادیه های کارگری و سایر تشکل های ضدکودتا در مبارزات روزمره علیه کودتاگران درگیرند. بقیه در صفحه ۱۰

نقطه عطف جدید در بحران سیاسی هندوراس

صادق افروز
بقیه در صفحه ۱۱

طبقات اجتماعی در ایران

تغییرات زیربنای اقتصادی، دیر یا زود به تحول تمامی روبنای عظیم می انجامد. در مطالعه این تحولات همواره لازم است تمایزی قائل شویم بین تحول مادی وضعیت اقتصادی تولید، که می تواند با دقت علوم طبیعی تبیین شود، بقیه در صفحه ۱۳

ایران در آینه آمار

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی
بقیه در صفحه ۱۵

ادعای خامنه ای و وقاحت افشاکر کیهان در دفاع از شکنجه گاه کهریزک!

بقیه در صفحه ۱۲

توجه!

بعلت طولانی بودن و مشکلات فنی، قادر به درج مقاله تحقیقی "عروج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران" در نشریه راه کارگر نشدیم. در صورت تمایل می توانید این مقاله را در سایت اینترنتی سازمان راه کارگر: <http://www.rahekargar.de> / ملاحظه نمایید.

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

جنبش دانشجویی،

مرعوب شدنی نیست

امسال، روز بازگشایی دانشگاه ها در شرایطی برگزار شد که جامعه، چند ماه طوفانی را پشت سر گذاشته بود. بقیه در صفحه ۲

طنین شعار مرگ بر دیکتاتور

در دانشگاه تهران

بقیه در صفحه ۲

خصوصی سازی یا اختصاصی سازی ثروت های ملی از سوی ائتلاف اصلی کودتاچیان؟

هیات تحریریه سایت راه کارگر
بقیه در صفحه ۳

کمدی عوامفریبی های ۱۳۸۸ احمدی نژاد

تکرار تراژدی عوامفریبی روح الله خمینی

احمد نوین

بهتر از بیانات فاطمه حقیقت جو- که خود تجربه دو دوره نمایندگی در مجلس شورای اسلامی را دارا میباشد- مشکل بتوان به بن بست که اصطلاح طلبی دولتی (و حتی غیر دولتی) در ایران، سال هاست که با آن مواجه هستند، اشاره کرد.

اصلاح طلب و آزادخواه پیگیری کسی است که حداقل با نفی قانون اساسی و ولایت فقیه (و نه تنها ولی فقیه - علی خامنه ای) و تبلیغ، ترویج و سازماندهی در رابطه با حق مردم در تعیین سرنوشتشان، در مقابل رژیم قد علم میکند. بقیه در صفحه ۸

فرافکنی کاربدستان اردوگاههای شکنجه

و فرایند دادخواهی شکنجه شده گان!

بیش از ۱۰۰ نفر از شکنجه شده گان در کهریزک از شکنجه های صورت گرفته شکایت کرده اند. بقیه در صفحه ۴

فرافکنی رهبر کودتا از سر وحشت است!

*اصلی ترین موضوع در لحظه فعلی آن است که به کودتاچیان و به رهبر آنها مجال تجدید سازماندهی کامل، بستن شکاف درون نظام از طریق ادامه حذف یا جذب یا معامله و یا ترکیبی از این هر سه، و ایجاد شکاف در جنبش عمومی ضد دیکتاتوری و قطعه قطعه کردن آن... داده نشود. بقیه در صفحه ۱۲

جنبش دانشجویی، مرعوب شدنی نیست

طنین شعار مرگ بر دیکتاتور در دانشگاه تهران

*ندای "مرگ بر دیکتاتور" در اوج خفقانی که در دانشگاهها براه انداخته اند، بار دیگر رژیم کودتا را در برابر این واقعیت قرار داده است که جنبش دانشجویی همچنان قصد دارد پیشتاز جنبش عمومی آزادیخواهی مردم ایران علیه دیکتاتوری و برای آزادی باشد.....

روشنگری: از یک ماه پیش به این سو موج پرادمانه ای از سرکوب و پیگیری و تهدید و ارعاب دانشجویان از سوی نهادهای مختلف امنیتی رژیم آغاز شد تا در هنگام بازگشایی دانشگاهها شرایط برای از سرگیری اعتراضات هر چه دشوارتر شود. سرکوب ها از "بالا" به وسیله فراخوان فعالین دانشجویی به وزارت اطلاعات، محاکمه در دادگاه و صدور احکام سنگین، محرومیت از تحصیل و از "پائین" از طریق تقویت هر چه بیشتر بسیجی ها و سایر اوباش وابسته به رژیم در دانشگاهها صورت گرفت و در یک ماه اخیر ماشین سرکوب و ارعاب جنبش دانشجویی با وجود بسته بودن دانشگاهها لحظه ای از حرکت باز نایستاد.

رژیم کودتا برای ناامید کردن مردم و ادعای کنترل بر کشور به سکوت ممتد نیاز دارد. و بویژه وحشت دارد که دانشگاهها به مشغل برافراشته اعتراض به سرکوب و دیکتاتوری تبدیل شوند.

و ندای مرگ بر دیکتاتور در اوج خفقانی که در دانشگاهها براه انداخته اند، بار دیگر رژیم کودتا را در برابر این واقعیت قرار داده است که جنبش دانشجویی همچنان قصد دارد پیشتاز جنبش عمومی آزادیخواهی مردم ایران علیه دیکتاتوری و برای آزادی باشد.

جز این هم انتظاری از جنبش دانشجویی نمی رفت و این را لیست بلند جانبازگان این جنبش در اعتراضات مردمی به کودتا در سه ماهه اخیر به وضوح نشان داد.

شعارهای اعتراضی دانشجویان همچنین به روشنی خصلت مرحله کنونی جنبش اعتراضی را نشان می دهد که اعتراض به دیکتاتوری و نفی صریح رژیم کودتا مبین آن است.

دو گزارش زیر از اعتراضات امروز دانشجویان دانشگاه تهران است.

برای مشاهده ویدئو کلیپ از این اعتراضات به لینک زیر کلیک کنید:

<http://www.youtube.com/watch?v=UJs5Z7nEhb0>

دانشجویان: اعتراض و تظاهرات هر روز ادامه خواهد داشت بامدادخبر: درحالیکه حدود ساعت یک بعدازظهر، تجمع و راهپیمایی دانشجویان در دانشگاه تهران، با آرامش و بدون درگیری پایان یافت، خبرنگار ما از هجوم نیروهای ضدشورش به تعدادی از دانشجویان در هنگام خروج از دانشگاه، و دستگیری عدهای از آنها خبر می دهد.

اعتراضات امروز دانشجویان دانشگاه تهران پیش از ظهر امروز با شعار مرگ بر دیکتاتور آغاز شد. دانشجویان پلاکاردهای مراسم وزیر علوم را پاره کرده و خواستار بیرون انداختن وی از دانشگاه شدند. دانشجویان معترض که شمار آنان به هزاران نفر می رسید شعار می دادند دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد.

به گفته شاهدان، مزدوران رژیم برای جلوگیری از فیلمبرداری از تظاهرات، تلفن های موبایل تعدادی از تظاهرکنندگان را شکستند. آنان به هر کس که فیلمبرداری می کرد یورش می بردند.

دانشجویان در پایان تظاهرات با سر دادن شعار تا احمدی نژاد هر روز همین بساطه، اعلام کردند این تازه شروع تظاهرات در دانشگاه است و هر روز ادامه خواهد داشت.

گفتنی است ماموران سرکوبگر رژیم امروز در وحشت از گسترش اعتراضات تلاش می کردند تا دامنه تجمع دانشجویان به بیرون دانشگاه کشیده نشود.

مراسم آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران همراه با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور"

صبح امروز همزمان با حضور کودتاجیان در دانشگاه تهران، دانشجویان معترض با وجود همه فشارها و تهدیدهای نیروهای امنیتی طی یک ماه گذشته، فریادهای اعتراضی مرگ بر دیکتاتور سر دادند.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر، این تجمع که به حضور هزار دانشجو همراه بود از مقابل دانشکده هنرهای زیبا آغاز شدند و به تدریج پس از به راه افتادن دانشجویان به سمت ضلع شمالی دانشگاه، لحظه لحظه بر شمار معترضین افزوده شد.

دانشجویان معترض که نمادهای سبز از جمله پلاکاردهای سبز رنگ حاوی نوشته ها و دستبندها و بادکنک های سبز بهمراه داشتند با عبور از مقابل دانشکده های مختلف در مقابل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

امسال، روز بازگشایی دانشگاه ها در شرایطی برگزار شد که جامعه، چند ماه طوفانی را پشت سر گذاشته بود. اعتراضات توده ای و میلیونی مردم در هفته ی اول پس از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد، ایران را لرزاند. تجربه ی خشونت لجام گسیخته نیروهای سرکوب دستگاه ولایت، نه تنها حرکت مردم را متوقف نکرد بلکه حضور حماسه آفرین مردم در روز قدس، نشان داد که جنبش اعتراضی مردمی را سر باز ایستادن نیست و می رود تا حول خواست ها و شعارهای سرکوب شده ی خود، مجدداً قدم علم کند.

در سه ماهه ی تیر، مرداد و شهریور، دشمنان مردم، از عدم حضور دانشجویان خوشحال بودند. زیرا نیک می دانستند که این نیروی آگاه و جوان، که در سخت ترین شرایط نیز پرچم دفاع از خواست های خود و توده ی مردم را از کف نداده است، اگر در جریان این حرکت های توده ای حضور متشکل می داشت، به نقش آفرینی های چشم گیری دست می زد. از همین رو بود که در شب ۲۵ خرداد به دستور خامنه ای کوی دانشگاه را با خاک یکسان کردند و آن جنایات را آفریدند. دستگیری فعالین دانشجویی در تمامی ماه های تابستان با هدف محروم کردن جنبش دانشجویی از فعالین اصلی خود و مرعوب کردن دانشجویان و بازگشایی دانشگاه ها در شرایطی آرام بود. تمامی این اقدامات، هم چون حباب ترکید، شورای تامین استان، و نهادهای امنیتی، به این نتیجه رسیده بودند که دانشگاه محیط امنی نیست. از این رو حضور احمدی نژاد، رئیس دولت کودتا، که قبلاً اعلام شده بود در روز بازگشایی دانشگاه ها در دانشگاه تهران سخن رانی خواهد کرد، لغو و کامران دانشجوی، مسئول تقلبات انتخاباتی و وزیر آموزش به جای او مخفیانه وارد دانشگاه شد و با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و "دولت کودتا، استعفاء، استعفاء" روبرو شد. تظاهرات گسترده ی دانشجویان دانشگاه های تهران در روز دوشنبه ششم مهرماه، آغاز حضور پرشور دانشجویان و تجدید عهدشان با جنبش مردمی بود و نشان داد که جنبش دانشجویی مرعوب شدنی نیست.

جنبش دانشجویی، امسال، دیگر تنها نیست. میلیون های ایرانی، در این رزم پرشکوه در کنارشان هستند. سال های تنهایی جنبش دانشجویی به پایان رسیده است. اکنون جنبش دانشجویی می تواند امیدوار باشد تا با پیوستن به سیل خروشان جنبش مردمی، بیش از پیش در راه آرمان های انقلابی مردم گام بردارد. همین امر بر ترس و نگرانی سرکوب گران افزوده است. برای مقابله با چنین وضعیتی، دانشگاه ها باید در انتظار اقدامات سرکوبگرانه حاکمان باشند. تشکیل نیروهای بسیج دانشجویی در دانشگاه ها یکی از اهرم های سرکوب دور آتی خواهد بود. استبداد فقهاتی، در تلاش است تا دانشگاه ها را به پادگان تبدیل کرده و مرکز علم و نو آموزی و نوآوری را به ستاد خرافه پرستی و علم گریزی و اطاعت کورکورانه میدل سازد. از همین روست که دانشگاه های کشور مدام با تصفیه در میان استادان و اخراج و ستاره شدن دانشجویان روبرو بوده است. اکنون روشن شده است که برای در هم شکستن این سیاست که با جدیت پیگیری می شود، باید بساط خرافه پرستی که در هیئت دستگاه ولایت و انتظارپویش قد علم کرده است را در کلیت خود در هم شکست. در هم شکستن فضای خرافه پرستی در دانشگاه، امروز با در هم شکستن آن در کل جامعه پیوند خورده است. این عامل نیز زمینه ی پیوند های بیشتر جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های اجتماعی است. اکنون جنبش دانشجویی به آن نیاز دارد که خود را به سرعت متشکل کند. حول همکاری هایی تشکل های گوناگون دانشجویی دست به اقدام بزند، با تشکل های دیگر اقشار جنبش مردمی، تشکل های کارگری، تشکل های معلمان، تشکل های زنان و دیگر اقشار، به مراودات و همکاری های روشنی دست یابد و هم گام و هم دوش با جنبش مردمی به پیش رود. مهمترین وظیفه در این راستا، اتخاذ راهکارهای مبارزاتی است که تداوم و توده ای بودن جنبش را تضعیف نکند و هم زمان حرکت ها و اعتراضات مطالباتی را گسترش دهد. امروز وقت آن است که شور و شوق دانشجویان و جوانان، با خرد توده ای مردمی پیوند خورده و به استحکام جنبش آزادی و برابری خواهانه ی مردم کمک کند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
هفتم مهرماه ۱۳۸۸ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۹

خصوصی سازی یا اختصاصی سازی ثروت های ملی از سوی ائتلاف اصلی کودتاجیان؟

هیات تحریریه سایت راه کارگر

در حالی که گروه گروه کارگران واحدهای نیمه جان صنعتی کشور به خاطر مطالبه حقوق معوقه شان از کار اخراج می شوند، ائتلاف اصلی کودتاجیان در حال پارو کردن ثروت ملی کشور تحت عنوان "اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی" است. اصل ۴۴ قانون اساسی برخلاف تفسیری که دستگاه ولایت مطلقه فقیه از آن به عمل آورده است، جانبدار خصوصی سازی بخش های اساسی و زیربنایی صنعت و خدمات نیست و چنین چیزی در آن پیش بینی نشده است. اما با تفسیری وارونه ابتدا خصوصی سازی صنایع پایه را بلامانع کردند تا سپس به نام خصوصی سازی، دارایی های ملی را به تصرف خود درآورند.

در معامله امروز بازار بورس که بزرگ ترین معامله تاریخ بورس ایران به شمار می رود، شرکت توسعه اعتماد وابسته به سپاه پاسداران در رقابت با موسسه مهر اقتصاد که آن هم وابسته به بسیج است ۵۱ درصد سهام این شرکت مخابرات ایران را به مبلغ ۷۸۰۰ میلیارد تومان یعنی معادل ۸ میلیارد دلار خرید. چنانچه از اطلاعات منتشره در رسانه های ایران برمی آید شرکت توسعه اعتماد خود یک کنسرسیومی است مرکب از سه شرکت ثبت شده در تهران و استان خراسان به اسامی "شرکت گسترش الکترونیک مبین، شرکت سرمایه گذاری توسعه اعتماد و شرکت شهریار مهستان".

از این سه شرکت، اولی یعنی شرکت گسترش الکترونیک مبین وابسته به "ستاد اجرایی فرمان امام" و دو شرکت دیگر متعلق به پاسداران است.

ستاد اجرایی فرمان امام نیز به نوبه خود یک کنسرن بزرگ اقتصادی است که به گفته مدیرعاملش ارزش اموال و املاک آن حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان است. این ستاد بر بسیاری از شاخه های اقتصاد کشور در حوزه های ساختمان، نفت، انرژی و از آن جمله انبوه سازی مسکن، و ساخت پالایشگاه چنگ انداخته است.

ستاد اجرایی فرمان امام در زمان خمینی برای حل و فصل مالی مصادره های زمان انقلاب راه اندازی شد و به تدریج به یکی از اختاپوس های مالی دستگاه ولایی تبدیل شد. این ستاد و دارایی های آن بعد از مرگ خمینی در اختیار خامنه ای قرار گرفت. خامنه ای کار این ستاد را که در دوره خمینی مصادره املاک و اموال سرمایه داران وابسته به رژیم سرنگون شده و همچنین اقلیت های دینی بود وسعت داد و بر املاک و دارایی هایی ایرانیانی که از کشور خارج شده بودند نیز چنگ انداخت و بهترین و مرغوب ترین زمین ها و بناها را مصادره کرد به نحوی که حداقل ۵ هزار پرونده شکایت مربوط به مصادره دارایی های ایرانیانی است که از کشور خارج شده اند.

این ستاد علاوه بر غارت املاک و اموال رسماً از محل بودجه عمومی کشور نیز میلیاردها دلار بابت طرح هایش اعتبار دریافت می کند. از جمله در خبری که همزمان با معامله سهام مخابرات در خبرگزاری فارس وابسته به پاسداران و امنیتی ها انتشار یافت، عباس طباطبایی معاون استاندار خوزستان سهم اعتبارات ستاد اجرایی فرمان امام تنها در این استان برای سال جاری را ۱۴ میلیارد تومان ذکر کرده است.

به عبارت دیگر دستگاه ولایی به عنوان باج گیر سر گردنه هم به تصرف املاک و اموال مشغول است و هم از بودجه یعنی بیت المال میلیاردها تومان سهمیه در استان های مختلف می گیرد و بعد با سرمایه ای که از طریق غارتگری فراهم آمده است، به نام خصوصی سازی، اکثریت سهام شرکت مخابرات را می خرد.

این واقعیت که دو شرکت از سپاه پاسداران و یک شرکت وابسته به دستگاه ولایت، مشترکاً اکثریت سهام شرکت مخابرات را می خرند، علاوه بر آن نشان می دهد که زیر عنوان خصوصی سازی در واقع اختصاصی سازی دارایی های ملی کشور جریان دارد. در عین حال پایه اقتصادی ائتلاف سیاسی کودتاجیان را روشن می کند. خامنه ای در راس دستگاه ولایی به عنوان رهبر کودتا و پاسداران به عنوان بازوی اصلی سرکوب، هر دو هسته اصلی و سفت ائتلاف کودتا را تشکیل می دهند و همین ائتلاف است که بر مخابرات کشور چنگ انداخته است.

رشد سرطانی شرکت های پوششی وابسته به باتدهای قدرت و نظامیان و امنیتی های سرکوبگر و چنگ اندازی آنها بر دارایی های عمومی کشور، نشان می دهد که بدون دولت قانون، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی کامل مطبوعات و رسانه ها؛ بدون حضور نهادهای مدنی و صنفی و طبقاتی مستقل، قدرتمند و قادر به حسابرسی و حساب خواهی، همچنین بدون مشارکت موثر و سازمان یافته عموم مردم در تعیین سرنوشت شان راهی برای مقابله موثر با فساد مالی، غارت اقتصادی و شکل گیری مافیاهای قدرت و ثروت در جامعه ما وجود ندارد.

ایستادند و یکصدا فریاد های "مرگ بر دیکتاتور"، "دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد"، "مجتهد واقعی منتظری صانعی"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "ندانیم، سهرابیم، ما همه یکصدانیم"، "کروبی بازداشت دستگیر بنده ایران قیامت میشه"، "کروبی بت شکن بت بزرگ بشکن"، "شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد"، "دولت کودتا استعفا استعفا"، "یا حسین میرحسین"، "احمدی دروغگو شصت و سه درصدت کو"، "رایم کو"، "آزادی" و ... سردادند.

دانشجویان معترض هم چنین پلاکاردهای حاوی خوشامدگونی به وزرای علوم و بهداشت دولت کودتا را به زیرکشیدند که با تشویق های ممتد دیگر دانشجویان همراه بودند. در این هنگام در حدود ۵۰- دانشجوی بسیجی نیز به منظور مقابله با دانشجویان با در دست داشتن پرچم هائی به سر دادن شعار پرداختند که در مقابل نیز دانشجویان معترض فریاد زدند: "دانشجوی سهمیه، همینه همینه".

نیروهای حراست و انتظامات دانشگاه نیز برای تامین امنیت سالن محل برگزاری مراسم در مقابل محوطه کتابخانه مرکزی صف کشیده بودند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و دانشجویان بسیجی نیز چون همیشه به شناسایی دانشجویان معترض مشغول بودند.

دانشجویان سپس تجمع خود را در مقابل سر در دانشگاه تهران و با سر دادن شعارهایی ادامه دادند. شعارهای "احمدی احمدی این آخرین پیامه، جنبش سبز ایران آماده قیامه"، "دولت جنایت می کند رهبر حمایت می کند"، "سپاه و اطلاعات عامل افضاحات"، "جنتی لعنتی تو دشمن ملتی"، "ندانیم سهرابیم، ما همه یکصدانیم"، "کروبی بازداشت دستگیر بنده ایران قیامت میشه"، "کروبی بت شکن بت بزرگ بشکن" از جمله شعارهای دانشجویان معترض بود.

تجمع دانشجویان در سر در دانشگاه تهران، موجب جمع شدن عده ای زیادی از مردم در پیاده روی خیابان انقلاب شد و عده ای از مردم نیز همراهی خود را با دانشجویان نشان می دادند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر دانشجویان پس از تجمع مقابل درب ۱۶ اثر، بار دیگر در مقابل کتابخانه مرکزی به سر دادن شعار پرداختند و پس از آن به تجمع دو ساعته خود پایان دادند. ۶ مهر ۱۳۸۸ برگرفته از سایت روشنگری

اطلاعیه مادران عزا، خطاب به مسئولین!

صدای مادران داغدار و عزادار را بشنوید!

سه ماه از کشتارو زندان و شکنجه و تجاوز به فرزندان بی دفاع و بی گناه ما گذشت! ولی حتی یک نفر به عنوان، آمر، عامل و متجاوز به حقوق قانونی مردم، به ما که سال هاست چشم انتظار آزادی، عدالت و برابری هستیم معرفی نشد.

آیا سکوت سرشار از فریاد حق طلبانه همراه با ناله و ضجه مادران به گوش شما نمی رسد؟

سه ماه است که غروب هر شبیه در پارک لاله به رغم تهدیدهای پلیس گرد هم می آییم تا خون بهای فرزندان مان را با مجازات امران و عواملن فجایع اخیر طلب کنیم، باشد که شاهد تکرار این جنایات نباشیم. ما تا آزادی زندانیان عقیدتی و مجازات جنایتکاران به اعتراض مسالمت آمیز خود ادامه خواهیم داد و نخواهیم گذاشت خون پاک فرزندان مان پایمال و فراموش شود. گروهی از مادران داغدار و عزادار ۸۸/۷/۴

شلاق زدن و تبعید یک معلم!

خبرگزاری هرانا: جلسه هیات تجدید نظر رسیدگی به اتهامات آقای علی پور سلیمان دبیر منطقه ۹ تهران که در مورخه ۸۶/۳/۱۹ طبق حکم دادگاه بدوی به ۲ سال تبعید به شهرستان اسلام شهر محکوم شده بود برگزار شد.

در جلسه هیات تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری مورخ ۳۱ شهریور ماه، آقای علی پور سلیمان با استناد به بند (ه) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری به مجازات تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یکسال به شهرستان اسلام شهر و ۳۵ ضربه شلاق محکوم شد.

در گردشکار حکم صادره از آقای سلیمان پور به عنوان یکی از افراد فعال که با حضور در تجمعات صنفی معلمان و از عوامل اصلی تحریک سایر فرهنگیان به اعتصاب و تحصن و تعطیلی مدارس یاد شده است.

فراکنی کاربدستان اردوگاههای شکنجه و فرایند دادخواهی شکنجه شده گان!

بیش از ۱۰۰ نفر از شکنجه شده گان در کهریزک از شکنجه های صورت گرفته شکایت کرده اند. این نکته را کاظم جلالی نماینده مجلس از شاهرود به رسانه ها گفته است. جلالی سخنگوی کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت شده گان معترض به کودتاست.

کاظم جلالی در حالی از بیش از صد فقره شکایت از شکنجه در کهریزک خبر داده است که محمود احمدی نژاد روز گذشته در گفتگو با گزارشگر شبکه تلویزیونی سی. بی. اس آمریکا شکنجه و تجاوز در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی را انکار کرد و بدون ذکر نام کربوبی مدعی شد که وی وقتی از شکنجه حرف زد و از او سند خواستند گفت عصبیاتی شدم و سندی ندارم.

اما فقط احمدی نژاد نیست که آشکارا شکنجه و تجاوز در زندان های جمهوری اسلامی را که قربانیان آن با صدا و تصویر مواری از آنها را مستند کرده اند انکار می کند. روزنامه کیهان که مدیرمسئول آن نماینده خامنه ای رهبر کودتاست، حتی از انکار شکنجه گامی فراتر گذاشته و رسماً به دفاع صریح از شکنجه در کهریزک رو آورده و در یادداشت روز گذشته خود خواستار شده است که برنده ایرانی جایزه نوبل در صورت بازگشت به ایران به شکنجه گاه کهریزک اعزام گردد.

این روزنامه خطاب به شیرین عبادی نوشت: "به نظر می رسد محبس کهریزک با کلیه خواص و عوارض آن/ تاکید می کنم با انواع مضیقه ها / برای رجعت ایشان مکان مناسبی باشد."

سید علی خامنه ای پس از قتل محسن روح الامینی زیر شکنجه در کهریزک به خاطر وابستگی پدر این قربانی به پاسداران مجبور شد وجود شکنجه در کهریزک را بپذیرد، اما علیرغم وعده های داده شده از پیگیری حقوقی پرونده های قربانیان شکنجه و تجاوز خبری نیست و عوامل کودتا حتی برای جلوگیری از روشننگری قربانیان در باره ابعاد شکنجه و تجاوز جنسی، برخی از آنان را بسختی تحت فشار و تعقیب و تهدید قرار دادند. از سوی دیگر کمیته ویژه بررسی وضعیت بازداشت شده گان معترض به کودتا در مجلس که سخنگویش از وجود بیش از صد فقره شکایت خبر داده است، از سوی مخالفان و منتقدان و خانواده های قربانیان به خاطر بی عملی زیر انتقاد شدید قرار گرفته است. این کمیته در یک ماه اخیر حتی یک گزارش علنی جامع در باره شکنجه و تجاوز جنسی در زندان های مخفی و علنی و اردوگاههای شکنجه مانند کهریزک انتشار نداده است. و معلوم نکرده است که نتیجه تحقیقاتش در باره شکنجه و تجاوز در زندان های جمهوری اسلامی به کجا رسیده است.

برخوردهای عوامل و کاربدستان کودتا با مساله شکنجه و تجاوز جنسی نشان می دهد که آنها نه تنها در باره قربانیان بی پناه شکنجه و نابرخورداران از رانت وابستگی و نزدیکی به باند های قدرت و ثروت، که حتی در مورد قربانیان وابسته به نیروهای نزدیک به خودشان نیز شیوه دفع الوقت و فریب در پیش گرفته اند.

سرنوشت دادخواهی قربانیان شکنجه و تجاوز جنسی اکنون بیش از هر زمان، به ادامه پیگیری جمعی خانواده ها، شکنجه شده گان و مورد تجاوز قرار گرفته گان؛ همچنین ادامه حمایت گسترده مردمی در داخل و خارج از کشور گره خورده است.

هیات تحریریه سایت راه کارگر

این مقالات را نیز میتوانید در سایت سازمان راه کارگر : <http://www.rahekargar.de> ملاحظه نمایند :

یک نیروی ضعیف چگونه می تواند بر نیرویی قوی تر از خودش پیروز شود؟
احمد پوری

محمد حسین

دو انحراف در جنبش

مصاحبه رادیو سپهر با محمد رضا شالگونی

جمعه 3 مهر ماه 1388 برابر با 25 سپتامبر سال 2009 میلادی حرکت روز قدس حادثه بسیار بسیار مهمی بود و شعارها هم بسیار رادیکال بود و بنظر من نشان داد که این جنبش به هیچ وجه سر باز ایستادن ندارد و حرکت مردم در حال تداوم است.

روز قدس علیرغم تمام دستگیری ها، سرکوب ها و شکنجه ها و تجاوزات و محاکماتی که اتفاق افتاده بود تا قاعدتا " مردم و فعالان سیاسی را مرعوب نکند، چیزی که اتفاق افتاد بهیچوجه کمتر از آنچه بود. خرداد گذشته روی داد، نبود. و حتی از جهاتی از آن جسورانه تر بود.

بنظر من روز قدس حادثه مبارکی بود و رژیم را واقعاً مرعوب کرد. روز قدس قدرت مردم را نشان داد. و این راهی است که باید ادامه پیدا کند. مبارزات مردم است که میتواند توازن ها و تعادل ها را بهم بریزد و تغییر دهد و مبارزه برای آزادی را جلو ببرد.

رحیمی: در برنامه امروز (جمعه 3 مهر ماه 1388 برابر با 25 سپتامبر سال 2009 میلادی) طبق روال جمعه ها گفتگو می کنیم با آقای محمدرضا شالگونی از فعالین سیاسی چپ اپوزیسیون خارج از کشور و از تحلیل گران برجسته مسائل سیاسی ایران، منطقه و جهان. آقای شالگونی با درود و خوش آمد.

محمد رضا شالگونی: زنده باشید آقای رحیمی. سلام عرض می کنم خدمت شما و شنوندگان عزیز رادیو سپهر. در خدمتتان هستم.

رحیمی: آقای شالگونی هفته گذشته هفته پر التهابی بود. بسیاری برای گرفتن جوابهای خود منتظر وقوع رویداد های مختلفی بودند تا برایشان خیلی چیز ها روشن شود. هفته گذشته و در همین ساعتی که با هم سر گرم گفتگو بودیم روز قدس برگزار میشد و در طول هفته بمناسبت هانی در باره همین روز و هم آنچه که اتفاق افتاد از دید دو سوی قضیه شاهد بر داشت های متفاوت بودیم. در روز های پایانی هفته مجلس خبرگان برگزار شد و کماکان آیت الله های معترض بر سر برگزاری عید فطر و هم آقای منتظری در پاسخ آقای موسوی مطالب و فتواهانی صادر کردند؛ خوشحال میشوم که دیدگاه های شما را در این موارد بشنوم.

محمد رضا شالگونی: اول از همان روز قدس شروع کنیم که حادثه بسیار بسیار بزرگی بود و خیلی ها از جمله من را غافلگیر کرد. چرا که فکر میکردم که رژیم با تمام آماده باش به برگزاری روز قدس مبادرت میکند. واقعیت این است که اینها خیلی از حرکت های ماه رمضان را سا نسور و رد کرده بودند. از لغو مراسم شب احیاء در قهر خمینی گرفته تا مراسم در قم که سالانه برگزار میشده، لغو نماز "عید فطر" در مصلی تهران و برگزاری آن در دانشگاه تهران که جمع و جور باشد، همه نیروی خودشان را برای روز قدس متمرکز کرده بودند. و روز قدس علیرغم تمام دستگیری ها، سرکوب ها و شکنجه ها و تجاوزات و محاکماتی که اتفاق افتاده بود تا قاعدتا " مردم و فعالان سیاسی را مرعوب نکند، چیزی که اتفاق افتاد به هیچوجه کمتر از آنچه بود. خرداد گذشته روی داد، نبود. و حتی از جهاتی از آن جسورانه تر بود. چرا که در 25 خرداد هنوز خوشنوتی اتفاق نیفتاده بود که مردم مرعوب باشند. در اینجا واقعیت اینست که نشان داد ظرفیت و پتانسیل انفجاری جنبش اعتراضی مردم بمراتب از آنچه که در ظاهر بنظر میرسد بالاتر است. من فکر میکنم که خود رژیم هم تا حدود زیادی غافلگیر شد. البته اگر هم غافل گیر نمی شدند کار دیگری هم نمی توانستند بکنند. چون قرار بود که تمام دنیا ناظر این روز باشد که علاوه بر مصرف داخلی، برای رژیم مصرف بین المللی هم دارد باید به نمایش میگذشتند. و در آنجا درگیری و تیر اندازی و زد و خورد و گاز اشک آور - البته جاهانی اتفاق افتاد - نمی تواست خیلی به نفعشان باشد. طبق خبرها که در دست همه بود جوانان در اینروز با اسپری بر روی ماشین های بسیجی ها شعار مینوشتند.

حرکت روز قدس حادثه بسیار بسیار مهمی بود و شعارها هم بسیار رادیکال بود و بنظر من نشان داد که این جنبش به هیچ وجه سر باز ایستادن ندارد و حرکت مردم در حال تداوم است. همچنین برگزاری روز قدس از طرف مردم خیلی قشنگ نشان داد که مردم از فرصت های مختلف برای ضربه زدن به رژیم استفاده میکنند. و این یک تاکتیک فرسایشی سنجیده ای است که میتواند رژیم را زمینگیر بکند. یک نکته ای که خیلی مهم است اینست که در روز قدس شعار محوری اساساً "مرگ بر دیکتاتور" شده بود. چیزی که در دوره های قبلی در حاشیه بود و حتی وقتی هم گفته میشد شعار محوری نبود که مدام از بخش اعظم جمعیت

گفته بشود. البته شعار هانی هم داده شد که نمی شود گفت که مایه خوشحالی است. مثلاً " نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران" که تصادفاً خود رژیمي ها هم به این اعتراض کرده اند. بنظر من مخالفت آنها با این مسئله نمی تواند ما را از مخالفت با این شعار که شعار جالبی نیست باز دارد. چرا؟ ملتی که برای آزادی خودش میجنگد نمی تواند نسبت به آزادی مردمان دیگر بی تفاوت باشد. در غزه و لبنان هم زورگونی هانی است. هرچند که رژیم جمهوری اسلامی از آن سوء استفاده میکند. ولی واقعیت اینست که...

رحیمی: آقای شالگونی ببخشید. در بین این شعار ها من این شعار را دیدم که میگفتند " هم غزه هم لبنان، جانم فدای ایران".

محمد رضا شالگونی: آنهم موردهایی بوده. ولی شعاری که در واقع از بیرون هم مطرح شده بود و یک عده ای توصیه میکردند شعار " نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران" بردش بیشتر بوده است. البته [طرح این شعار] قابل فهم است. و من به این خاطر اینرا در این صحبت یاد آوری میکنم که بگویم که هر چیزی را که مردم گفتند نباید با خوشبینی تلقی بشود. چرا که ما یکبار تجربه کرده ایم که همه مردم در مسیری میروند که از دل آن چیز های دیگری در بیاید. مردم ایران نباید به رنج های مردمان دیگر بی تفاوت باشد. ما برای آزادی مان می جنگیم نه اینکه برویم در غزه و لبنان بجنگیم. مسلم است که در آنجا هم نتیجه آن سیاست های نژاد پرستانه اسرائیل نیروهای بنیاد گرای مذهبی را روی کار آورده است و عملاً نیروهای دمکراتیک را تضعیف کرده و به حاشیه رانده است. لبنان یک موقعی نیروی سکولار قوی داشت ولی حالا فکرش را بکنید که حزب الله از آنها نیرو گرفته است. غالب نیرو هانی که حزب الله از تهبی دستان لبنان گرفته است در واقع از حزب کمونیست لبنان گرفته است. این مسئله خیلی مهم و دردناکی است. خیلی از آنهایی که در لبنان برای آزادی، دمکراسی و حتی ناسیو نالیسم دفاعی مترقی و ضد امپریالیست عرب می جنگیدند واقعا از این مسئله بشدت جریحه دار هستند. این مسئله یک واقعیت است و ما نباید بی تفاوت باشیم.

در دیکتاتوری ها هر کاری که رژیم دیکتاتوری بکند مردم درست عکس آنرا میکنند. این قابل فهم است و باید متوجه آن باشیم. یعنی در جنبش ما امکان این وجود دارد که مردم چیز هانی را که رژیم انجام میدهد درست عکس آنرا انجام بدهند که مطلوب هم نیست. همانطور که در دوره رژیم شاه هم چنین بود. مثلاً بالا آمدن خمینی در اعتراضات مردم در سال 57- 56 بدین لحاظ بود که در واقع مردم بخاطر وضعی که داشتند از یک دیکتاتوری بجان آمده بودند و به هر چیزی متوسل میشدند. و در راس یک دستگاه مذهبی یک آخوند ناراضی بود و مردم به زیر عبا " آقا " پناه بردند. این مسئله خیلی مهمی است. در اینجا باید توجه داشت که خمینی به این خاطر که بیش از دیگران در مقابل شاه محکم ایستاد جریانی بود که میتوانست جنبش را توده ای بکند و شعار های محکمتری میداد و در واقع مردم ضد شاه شدند.

جنبش های ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری یک مشخصه ای دارند. نیروی منفی یعنی نیروی نفی نظام حاکم علی القاعده شعار های اثباتی را تحت الشعاع قرار میدهد. از این گریزی نیست ولی خیلی مهم است که به این مسئله توجه شود.

در ایران مسئله فلسطین علامت تجاری (trade mark) جمهوری اسلامی شده که "مدافع فلسطین" است و در لبنان هم که حزب الله دست نشانده و مشنری جمهوری اسلامی است و پولهایی که برایشان خرج میکنند. (میدانید که از حقوق کارگران و کارمندان که با زحمت و رنج کار میکنند به بهانه های مختلف بعنوان کمک به فلسطین و لبنان بطور اتوماتیک برداشت میکنند.) طبیعی است که مردم مخالف باشند. از این چیزها باید بفهمیم که چرا اینطور است و این ما را به کجا میتواند ببرد. خیلی باید هشیار بود. در عین حال که از قیام مردم کاملاً هیجان زده هستیم اما باید یک نگرش انتقادی هم به شعار ها داشته باشیم. این نکته مهمی است.

بنظر من روز قدس حادثه مبارکی بود و رژیم را واقعا مرعوب کرد. در موردش هم هر قدر بگویم باز کم گفته ایم. دیدید که خامنه ای بعداً در نماز روز فطر صلاح کارش را در این دید که اصلاً ماجرای روز قدس را نادیده بگیرد که انشاءالله گریه است. گویا همه برای قدس آمده بودند و حتی از مردم تشکر کرد. مردم آمدند و عمامه شما را پایین انداختند ؛ کجا جایی تشکر است؟ مسئله واقعی این بود. اینکه اینها دیگر به روی مبارک نمی آورند نشان دهنده این است که ازاینکه بتوانند مردم را مرعوب کنند تا حدودی مایوس شده اند. در واقع ما وارد مسیری شده ایم که در سال 57 شعار " مرگ بر شاه" مطرح شد که [در روند انقلاب 57] حادثه مهمی بود.

اما مسئله دیگری که مطرح کردید و بنظر من خیلی مسئله مهمی است اینست که حرفهایی که در مجلس خبرگان زده شد نشان داد که مجلس خبرگان حتی اگر ناراضی هانی باشند اکثریت آنهاهی که آنجا رفته اند نمی توانند در مقابل ولایت فقیه باشند. نمی خواهم بگویم که افراد ناراضی در مجلس خبرگان نیست ولی آنها در واقع از فیلتر شورای نگهبان گذشته اند. بعلاوه همه شان "چیز خور" هستند، درسیستم هستند و پول گرفته اند و انحاء مختلف به آنها رشوه داده شده است. بنا بر این از مجلس خبرگان انتظار معجزه داشتن اشتباه بزرگی است. همچنین انتظار داشتن از اینکه در داخل رژیم حادثه ای اتفاق بیفتد و " آقا" را بردارند اشتباه بزرگی است.

روز قدس قدرت مردم را نشان داد و این راهی است که باید ادامه پیدا کند. مبارزات مردم است که میتواند توازن ها و تعادل ها را بهم بریزد و تغییر دهد و مبارزه برای آزادی را جلو ببرد. آن اختلافات داخل رژیم حداکثر حداکثر - اگر جدی هست - بعنوان اینکه وسیله ای باشد که رژیم (تمام جریان های حکومتی) نتواند در مقابل مردم متحد بشود اهمیت دارد و نه بیش از آن. نباید انتظار داشته باشیم که مجلس خبرگان بیاید با یک رای و فتوا و کوفت و زهرمار آن کاری را بکند که مردم میخواهند. مجلس خبرگان حتی اگر خامنه ای را کنار بگذارد - که مسلماً جای خوشحالی دارد - ولی از آن چیزی در نخواهد آمد که ما مردم ایران میخواهیم.

فکرش را بکنید که بجای حادثه 22 خرداد که اتفاق افتاد و تقلب انتخاباتی که باعث شد اعتراضات مردمی بر انگیزته شود و به این مرحله برسد، مثلاً موسوی یا کربوی انتخاب میشدند ؛ چه می شد؟ همان میشد که در دوره خاتمی اتفاق افتاد. 8 سال

جنگ فرسایشی و حاصلش هیچ و پوچ. مردم بیشتر فرسوده میشدند و به آنجا منجر میشد که بی تفاوت میشدند نسبت به اینکه اصلاح طلب بیاید یا تمامیت خواه برای شان فرقی نمیکرد.

در اختلافات بالائی ها آنجا که کار بدست مردم می افتد حادثه فرخنده ای است و در واقع اوضاع را بهم میریزد و باعث میشود انفجاراتی اتفاق بیفتد. و مردم فرصتی پیدا میکنند که از آنجا اعتراضشان را بیان بکنند و میدان بیابند. حادثه مجلس خبرگان که به ریاست رفسنجانی رای داده بود نشان داد که به آنجا هم نمیشود امید بست و نباید هم امید بست. و حتی اگر اینها خامنه ای را هم بر کنار میکردند از داخل آن چیزی در نمی آید. در کوتاه مدت [برکناری خامنه ای] از یک طرف خوشحال کننده است ولی در دراز مدت - آن جنبه اثباتی جنبش دمکراتیک مردم ایران را در نظر بگیرید - چیزی حاصل نمیشود. چرا که براندازی خامنه ای فقط هدف ما نیست. آن قدم اول است. از آنجا چه بر بیاید آن بحث دیگری است.

اصلاً این جریان نشان داد که با بودن سیستم ولایت فقیه - در قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق قانونی ولی فقیه است که بر فراز قانون می باشد - هیچ امیدی به قانون اساسی جمهوری اسلامی نباید داشت. ولی فقیه هر لحظه میتواند قانون اساسی را ملغی کند و دهها بار هم کرده است. مثلاً به عنوان نمونه اصل 44 قانون اساسی را در نظر بگیرید که آنرا وارونه کرده اند و درست عکس آنرا عمل میکنند که نص قانون می گوید. و آنرا بعنوان اجرای اصل 44 به مردم هم میدهند. این یعنی چه؟ یعنی اینکه ولی فقیه تصمیم گرفته است! اصلاً این نهاد آنچنان اقتدارآمیز است و قدرت خدانی دارد که هیچ کس نمیتواند جلوی او را بگیرد. در واقع نهادهای دیگر، قدرت مقابله با نهاد ولایت فقیه را ندارد که هم امکانات مالی دارد هم امکانات "قانونی" دارد و هم امکانات نظامی. این یک دیکتاتوری تمام عیار و یک حکومت استبدادی مطلقه است. این را باید توجه داشته باشیم.

واقعیت این است که جنبش مردم از مجلس خبرگان فراتر رفته است. ما در حال گذار از "مرگ بر دیکتاتور" به سمت مرگ بر دیکتاتوری هستیم. آن شعار " جمهوری ایرانی" که داده میشود از جمهوری اسلامی فراتر می رود ولی هنوز در حرکت های توده ای مردم محوری نشده است، حادثه مبارکی است و ما باید جلوتر برویم. یعنی مردم میخواهند اسلامیت را کنار بگذارند. مسئله جدانی دین از دولت مسئله بسیار مهمی است.

اما در رابطه با آن نامه ای که موسوی به ...

رحیمی: ببخشید آقای شالگونی. قبل از اینکه بروید به سراغ آن نامه، با توجه به اینکه مجلس خبرگان مطرح است پس حسابی که مردم روی رفسنجانی که بعنوان رئیس مجلس خبرگان است و روی مجلس خبرگان خیلی تاکید می شد و حساب جداگانه ای برای ایشان باز میشد در حقیقت میشود گفت که واقعاً به چی متکی است؟ وقتی که رئیس مجمع مصلحت نظام منصوب رهبری است و خودش فردا میتواند کس دیگری را منصوب بکند و اینجا هم ما می گوئیم به ظاهر انتخابی است وقتی که درست در

اختیار رهبری است پس چه چیزی باعث میشود که رفسنجانی را از دیگران جدا بکند؟

محمد رضا شا لگونی : بنظر من نفوذ رفسنجانی در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که رفسنجانی را حتی اگر از ریاست مجلس خبرگان هم کنار بگذارند خیلی آسان نیست که شکاف [حکومتی] را با کنار گذاشتن وی بشود ترمیم کرد. چرا که خیلی واکنش ها بوجود می آورد و نا رضایی را در داخل سیستم عمق میدهد. رفسنجانی یک فرد نیست یک رابطه است، یک تعادل است، نماینده یک توازن قواست. بنا بر این اهمیت رفسنجانی در این نیست که رئیس مجلس خبرگان است. واقعیت این است که تا چند سال پیش آقای مشکینی از اول رئیس مجلس خبرگان بود. ولی میدانیم که آقای مشکینی به اندازه رفسنجانی اهمیت نداشت و هیچوقت هم در جمهوری اسلامی اهمیت نداشت. او یک آخوند فقیه در تمرکز بود و اصلاً مطرح نبود. ولی رفسنجانی یک آدم سیاسی است که در داخل سیستم هست و نفوذ زیادی هم دارد و کندن او از سیستم بنظر خیلی عواقب خواهد داشت.

بنا بر این بنظر بازی تمام نشده است. هر چند که یک چیزی را نشان میدهد. رفسنجانی ها هستند که ناگزیر به مردم پناهنده میشوند نه اینکه مردم به رفسنجانی پناه ببرند. حالا تعادل قوا در واقع طوری شده است که نظام ولایت فقیه در تمرکز بود و تمام اقتدارات ولی فقیه و مخصوصاً بازوی نظامی اش دارد، این جریان را خودشان را ناگزیر می بیند که به مردم پناهنده بشوند. از رفسنجانی یکدم آنطرفتر بروید اصلاح طلبان هم مجبورند که به مردم پناهنده شوند. این مسئله خیلی مهمی است. اگر حرکت های مردم ادامه پیدا کند اینها معلوم است که مثل برف در زیر آفتاب تموز (مرداد ماه) آب خواهند شد. حتی اگر آدمها بمانند اصلاح طلبی نابود فقیه در مرکز بود که تا کنون رنگ باخته است. ولی خود موجودیت اینها (اصلاح طلبان) که جنگ را فرسایشی بکند اهمیت دارد. به نظر من وجود رفسنجانی در مخالفت با ولی فقیه اهمیت دارد. می بیند که خامنه ای عمداً برای اینکه به رفسنجانی چراغ سبز بدهد که به بچه های او فعلاً کاری ندارند گفت که ؛ در دادگاه شهادت علیه دیگران اعتبار ندارد. و میخواست بگوید که در دادگاه علیه فرزندان رفسنجانی شهادت داده شده است. ولی همان زمان اعلام کرد که در دادگاه شهادت علیه خود فرد اعتبار دارد و نافذ هست. و در آنجا خط و مرز را روشن کرد. بنظر من حالا رفسنجانی از یک نظر که بچه هایش گروگان رژیم هست مجبور است که با خامنه ای همکاری کند و از طرف دیگر میخواهد خودش را بعنوان یک اهرم نیرومند نگه دارد و ناگزیر است که به ناراضی ها توجه بکند. این بازی دو گانه تا کی ادامه پیدا میکند حالا من به تجربه معتقدم که باید ببینیم.

رحیمی : آنجا که میفرمایید که باید به مردم متکی باشند خب آدم در عمل مبیند که آقای موسوی بنوعی با توجه به نامه ها و اطلاعیه هائی که میدهد یک چشمی به مردم دارد. در حالیکه عملکرد همین دو سه هفته اخیر رفسنجانی بنوعی آدم معتقد میشود که خودش را بیشتر به قدرت نزدیک میکند تا به مردم.

محمد رضا شالگونی : دقیقاً همینطور است. رفسنجانی در گشایش مجلس خبرگان و قبل از آن هم گفت که بین خود علما و بین علما و حکومت اختلافی نیست. حال آنکه مراجع مهم اختلافشان با حکومت را مدام اعلام میکنند. واقعیت عبارت از اینست که رفسنجانی زیر فشار خیلی گنده تر از آن است که بطرف مردم بتواند بیاورد. در رژیم جمهوری اسلامی خیلی از جنایات است که ما هنوز خبر نداریم. و رفسنجانی در تمام سی سال گذشته فرد دوم سیستم (رژیم) بوده است. این چیز کمی نیست. در تمام جنایات جمهوری اسلامی، تمام خوردن ها و بردن ها و غارت کردن ها ، تمام حقه بازی ها و تمام قتل عام ها و چیز های دیگر که ما هنوز نمیدانیم - و در این سیستم های دیکتاتوری نمیشود دانست - رفسنجانی نقش داشته است. در رژیم فاشیستی هیتلر بعد از اینکه سقوط کرد مردم متوجه شدند که اردوگاه های مرگ به آن وسعت وجود داشته است. تا آنموقع خیر هایش پخش نشده بود و خیلی ها نمی دانستند. در اینجا هم رفسنجانی خودش میدانند. و بنظر من حتی خیلی از اصلاح طلبان هم پایشان گیر است و به این سادگی نیست. به هر حال اینها در جنایات رژیم بوده اند. همین آقای کروبی که حالا انصافاً شجاعانه مسئله تجاوزها را مطرح کرده و باید به خاطر اینکارش از او تجلیل بشود، باید پرسید که آیا اولین بار است که در جمهوری اسلامی تجاوز اتفاق افتاده است؟ آیا آقای کروبی یا آقای موسوی قبلاً اینها را نمی دانستند؟ خیلی روشن است که اینها قبلاً میدانستند. اعدام های سال 67 با بطور کلی دهه 60 را چطور می شود توضیح داد؟ کشتار بهائی ها را چطور می شود توضیح داد؟ و هزاران مسئله دیگر را چطور می شود توضیح داد؟ اینها نه اینکه حسابشان پاک

است، نه! توهم هم نباید داشت برخلاف آتهائی که توهم دارند و به آنجا می غلطند که میگویند تقاضا کنیم به آقای کروبی جایزه صلح نوبل بدهند. اینها خیلی عالی است که بطرف مردم بیایند و هرکس هم که به طرف مردم می آید باید از او استقبال کرد. منتها نباید به مسئله توهم داشت. گذشته ها نباید فراموش شود. من نمی گویم که اینها را بخاطر جنایاتشان بگیریم و بکشیم. خود این اعمالی که در جهت مردم میکنند برایشان بسیار مهم است و مردم مسلماً در محاسبات آینده اینها را فراموش نخواهند کرد. دیدید که در شعار های روز قدس به کروبی بیشتر از موسوی توجه بود. این بیخود نبود. این بخاطر اعتراضات کروبی علیه شکنجه و تجاوزات بود و عکس العملش را در بین مردم در ابعاد توده ای میشد دید. منتها اشتباه است که آدم یکدفعه از آنجا بپرد یا به اینطرف یا به آنطرف. نه، آدم باید واقع بینانه و خونسردانه اوضاع را ارزیابی کند. ملتی که میخواهد آزاد باشد بایستی شرایط آزادی اش را فراهم کند و پایش را روی زمین سفت بگذارد. همینطوری فقط در هیجانات زندگی نکند. هیجانات مبارزه حیاتی هستند ولی هشپاری کله همیشه لازم است. این خیلی مهم است.

بنظر من آن موردی که اشاره کردید کافیست که آدم مقایسه کند جهت گیری موسوی را با جهت گیری رفسنجانی در همین یک ماه گذشته، میشود دید که این دو چقدر از هم فاصله میگیرند. موسوی و کروبی به آقای منتظری که در زمان مغضوب شدنش هردو اینها از مقریان و وردست های خمینی بودند، نامه مینویسند. این معنی دارد. نامه موسوی به آقای منتظری که راهنمایی کنید معنا دارد. یعنی به یک آخوندی که در واقع تنوریسین ضدیت با ولی فقیه حاکم هست و ولایت فقیه کنونی را نامشروع و غیر اسلامی میدانند مراجعه میکند، خیلی معنا دارد. ضمن اینکه [موسوی] خودش را در شعار ها در چهار چوب قانون اساسی نگه میدارد (می بیند که همچنان میگوید من نگران آینده جمهوری اسلامی هستم) اما از کسی به کسی مراجعه میکند که او خیلی روشن و قاطع اعلام میکند که؛ این نظام نه اسلامی است نه جمهوری. و میگوید: از آن ولایت فقیه ای که ما می گفتیم، پیش خدا و مردم ایران شرمنده هستیم. خود آقای منتظری حالا ... [تأمفهوم در فایل صوتی] در داخل روحانیت. حالا نظرات اثباتی اش چه هست با آن کاری ندارم. نظری که دارد در مخالفت با ولایت فقیه موجود است نه صرفاً با ولی فقیه موجود. یعنی میگوید که [ولی فقیه] بایستی از طرف مردم انتخاب شود و آنچه از در قانون اساسی گذشته شد و تغییراتی هم داده شد من بعنوان یکی از تنوریسین های آن از مردم شرمنده هستم. در آن نامه ای که به آقای موسوی جواب میدهد از آن فراتر رفته است. واقعیت این است که پرسش موسوی هنوز پرسش براندازی نیست ولی جواب منتظری جواب براندازی است و میگوید که کار اصلاحات بسیار دشوار خواهد بود. و به یک نحوی میخواهد بگوید که نجات این جمهوری اسلامی شاید امکان ناپذیر باشد. هر چند که در قبل گفته بود که من خوش بین هستم ولی همتاها هم خیلی با صراحت گفته که مبارزه برای کنار زدن این حاکم ظالم و بقول خودش جانر یک وظیفه مذهبی است.

در جمهوری اسلامی که هر چیزی پوشش مذهبی بخودش میگیرد تنوری بر اندازی هم در مرحله کنونی خواه نا خواه پوشش مذهبی دارد. در واقع تنوریسین براندازی در چهارچوب روحانیت و در پوشش مذهبی همچنان آقای منتظری هست. این حادثه بسیار مهمی است و نامه منتظری از این نظر خیلی اهمیت دارد. و در مقایسه این دو با هم معلوم میکند که منتظری چقدر از موسوی و کروبی جلوتر است.

اما در رابطه با ...
رحیمی : آقای شالگونی شما فکر نمی کنید که رویکرد آقای موسوی و آقای کروبی به آقای منتظری نوعی ایجاد آلترناتیو هم هست در شرایطی که ما در جامعه ای زندگی میکنیم که مردم هنوز به مذهب و مراجع تقلید و آیات عظام توجه دارند؟

محمد رضا شالگونی : من فکر میکنم این اشتباه است. چنین نیست. مردم ایران نه حالا و نه هیچوقت دیگر مذهبی تر از مردمان دیگر نبودند. آن موقعی که "انقلاب اسلامی" شد جامعه ایران در مقایسه با جوامع دیگر مسلمان یکی از جوامع پیشرفته بود و مناسبات اجتماعی پیشرفته ای داشت. (اگر فرصتی باشد در این باره صحبت میکنیم). اسلام گرانی و بنیاد گرانی اسلامی وقتی پا میگیرد آیا در عقب مانده ترین جوامع ...

رحیمی : من اصلاً نظرم این نیست که اسلام را مطرح بکنم. ولی در جامعه ما روحانیت یک نقشی داشته است و از احترام عمیق در بین توده های مردم داشته است. ما در انقلاب مشروطه هم می بینیم که اینها نقش بازی کردند در انتقال از حکومت استبدادی به حکومت مشروطه و در همین روز ها هم میبینیم که مردم بی توجه به حرف اینها نیستند.

محمد رضا شالگونی : روشن است که يك عده ای از مردم كاملاً اعتقادات مذهبی دارند و به مراجع هم مراجعه میکنند. ولی واقعیت اینست که در سال 57 هم مردم ایران بیشتر از ملت های دیگر مثلاً از مردم ترکیه مذهبی تر نبودند. در جوامعی که بكمقدار پیشرفته تر هستند بسته به نوع مدرنیزاسیون است که این بنیاد گرایی های اسلامی اتفاق می افتد. این باید در جای خودش بحث بشود. ولی حالا که ما سی سال حکومت مذهبی را از سر گذرانده ایم مردم ایران و حتی آنهایی که اعتقادات عمیق مذهبی دارند و آئین و مناسک مذهبی را بجا می آورند بسیار بسیار به این مسئله که مذهب در حکومت نباشد حساس هستند. بنحو قاطعی اینرا میشود گفت. چرا که از این جانور وحشی که حکومت مذهبی باشد گزیده شده اند و مصیبت ها دیده اند. در واقع حالا مردم ایران در جهت گریز از حکومت مذهبی هستند و این نمی تواند به بی توجهی به روحانیت بطور کلی منجر نشود. هر چند که تا زمانی که این حکومت وجود دارد نقش روحانیون و مراجع تقلید اهمیت دارد. ولی وقتی حکومت جمهوری اسلامی بیفتد همه آنها مثل يك بادکنک خواهند ترکید. [در اینصورت] نه تنها مراجع تقلید بلکه به آقاي سروش هم توجهی نخواهد شد. حتی به شرعیتی هم توجه نخواهد شد. هر کسی که بگوید من مذهبی هستم يك مقدار کلاهش را پس معرکه خواهد دید و [قضایا] يك مقدار هم افراطی خواهد بود. مردم چنان از حکومت اسلامی بجان آمده اند که حالا در جهت عکس فرار از حکومت اسلامی میروند. بنظر من نهضت آزادی هم ضربه خواهد دید؛ اصلاح طلبان مذهبی هم ضربه خواهند دید. اینرا خودشان هم میدانند.

بگذارید يك مثالی بزنم. در شوروی که فرم هانی شروع شد و بجای نرسید و در واقع کسانی که در بالا بودند راهش را بستند تا از پایین يك دمکراتیزاسیونی بشود و نهایتاً به يك سلسله انفجاراتی منتهی شد، در واقع عده ای که مبارزه میکردند و سالهای طولانی برای سوسیالیسم دمکراتیک مبارزه کرده بودند و زندان کشیده بودند، آنها هم کنار زده شدند. مثلاً روي مدودف - برادران مدودف کسانی بودند که مبارزه کرده بودند و کتاب ها نوشته اند و پدرشان نیز در زندان استالین کشته شده بود - وقتی با اقدامات جنایتکارانه و مالخوری و حقه بازیهای یلستین مخالفت میکرد، آنها میگفتند که مدودف طرفدار استالین است! یعنی موج حرکت وقتی بر میگرد همه چیز را میروید و میبرد. این خیلی مهم است. چرا کمونیست ها و سوسیالیست های طرفدار دمکراسی و مبارزه کرده علیه دیکتاتوری های حزب - دولت های کمونیستی که صادقانه مبارزه کرده بودند رو بیده شدند، کنار زده شدند؟ این يك تجربه [تاریخی] است. واقعیت این است که در جنبش های ضد استبدادی قانونی وجود دارد - چندین بار هم این را گفته ام - که میشود آنرا قانون آونگ نام گذاشت. یعنی وقتی فشار بر داشته میشود مثل آونگی که ول کرده باشید که درست به نقطه مقابل میروید، حرکت مسیر دیگری را طی میکند. در حکومت شاه هم این اتفاق افتاد و ما به تجربه این را دیدیم. مردم هر چیزی را که شاه کرده بود فکر میکردند که بد است. حال آنکه اینطور نبود و می شد ارزیابی درستی ازش کرد.

دیکتاتوری چیزی است که همه چیز را تحت الشعاع قرار میدهد. در اینجا هم همینطور است. وقتی مردم از ولایت فقیه برگردند از هر نوع حکومت مذهبی، از هر نوع جریان سیاسی مذهبی لااقل برای مدتی رویگردان خواهند شد. نه اینکه همه مردم اینطوری خواهند شد ولی در میدان سیاست ایران این نیروی تعیین کننده ای نخواهد شد و به حاشیه رانده خواهد شد. من فکر نمی کنم که وقتی ولایت فقیه ضربه ببیند مثلاً نهضت آزادی بتواند يك نیروی جایگزین باشد. مگر اینکه نیروی ولایت فقیه یعنی سپاه و جهاد و نهادش باشند و آنها در واقع به این میدان بدهند و قویش بکنند که يك دوره گذار ملایم اتفاق بیفتد با اسلحه در بالای سر مردم. و همچنین اصلاحات رادیکالی که انجام میدهد ولی دیکتاتوری خودش پشتش است. یعنی در واقع انقلاب از بالا. اگر اینطوری نشود و ابتکار بدست مردم بیفتد قطعاً این چیزها را خواهند رو بید. بنا بر این من فکر نمیکنم که روحانیت و مراجع خیلی نقش خواهند داشت. ولی تا زمانی که خامنه ای آنجاست، سپاه و نیرو های امنیتی آنجاست، این پوششی است و مردم از پوشش استفاده میکنند و باید هم گفت که دستتان درد نکند. نمیخواهم بگویم که مردم دروغ میگویند؛ من هم که کمونیست هستم و هیچ اعتقادی به مذهب ندارم و میدانم که آقاي منتظری یکی از کسانی بوده که این بلا را سر ما آورده اند ولی منتظری را بخاطر پایبندی اش به اصول خودش ستایش میکنم. و بنظر مردم هم از اینها تجلیل خواهند کرد. ولی در مجموع جریان مذهب و مراجع [با سقوط رژیم] تا حد زیادی بی مقدار خواهند شد و نفوذشان از بین خواهد رفت. حکومت مذهبی بیش از هر چیز

دیگری نفوذ روحانیت و دستگاه روحانیت را در ایران بی مقدار کرده است. این را نباید فراموش کرد. این نکته بسیار مهمی است. **رحیمی :** ولی این بی مقدار شدن را ما در شوروی سابق هم تجربه کردیم که مذهب هفتاد سال بی مقدار شده بود ولی بمجرد اینکه نظام سوسیالیستی سقوط کرد، کلیسا ها سر برداشتند و امروز یکی از قدرت ها است.

محمد رضا شالگونی : دقیقاً. من نمیخواهم بگویم که مذهب از بین می رود و حتی دستگاه مذهب بر نمی گردد. دستگاه مذهب به این سادگی ها از بین رفتنی نیست. من با برخی از مارکسیست ها که در این مورد ساده لوحانه و خوشبینانه نظرهایی دارند، مخالف هستم. این بدین معنا نیست که با دستگاه مذهب کنار بیایم. نه. باید از آن ارزیابی درستی داشته باشیم. اما، در آن مثالی که میزنید، یادتان باشد که در مورد بلوک شوروی مذهب درستی در نقطه مقابل آن دیکتاتوری کمونیستی بود. در اینجا در کنار و در واقع به نام او هست که دیکتاتوری اعمال میشود. در اینجا هست که ببینیم وقتی مردم از چه چیزی فرار میکنند و به چه چیزی میتوانند پناه ببرند. در سیستم شوروی طبیعی بود که بلافاصله به مذهب خوشبین بشوند ولی در اینجا بلافاصله به مذهب خوشبین نخواهند شد. چرا که از دست مذهب هست که فرار میکنند. در این دو مثال، جهت فرار مردم فرق میکند. این مسئله مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. لذا در اینجا مراجع نفوذشان را از دست خواهند داد. آنچه در مشروطیت اهمیت داشت این بود که در مشروطیت آن بخش از روحانیت که بواقع اقلیتی بود در کنار مشروطیت بود ولی بخش مهم روحانیت در طرف دیگر بود. بزبان دیگر در میان روحانیت شکاف ایجاد شده بود. بعضی از مراجع روحانیت نظیر آخوند خراسانی، آقای مازندانی در نجف، علامه نائینی، از مشروطیت طرفداری میکردند. ولی در طرف مقابل، شیخ فضل الله نوری و دیگران از پادشاه استبدادی که مدافع اسلام بود، دفاع میکردند. در مقابل مدرنیته ای که از فرنگستان بیاید وحشت داشتند. حتی کسانی نظیر سید عبدالله بهبهانی که در انقلاب مشروطیت از سردمداران روحانی مشروطیت بود، بسیار مخالف بود با مجلس و چقدر دشمنی میکرد با آن جریان رادیکالی که طرفدار دمکراسی بودند. امثال بهبهانی حتی در رابطه با مطرح شدن حقوق زنان در قانون اساسی و حق رأی زنان در خفه کردن آن تلاش ها نقش داشتند. روحانیت در این مسائل نقش کلیدی داشت. حتی در رابطه با مسئله ملی نفت هم که مصدق با روحانیت ائتلاف هانی داشت، روحانیون حاضر شدند با کودتای او و امیریالیست ها همراه شوند تا ایران بدست نیروهای رادیکال نیفتد. توجه به این موضوع خیلی مهم است.

بنا بر این نباید فکر کنیم که مردم خیلی نسبت به روحانیت خوشبین بودند. بخش بزرگی از مردم از روحانیت روگردان بودند. ولی باید توجه داشت که حدود صد سال از مشروطیت و فتح تهران توسط نیروهای مشروطه خواه و پایان دادن به استبداد سلطنت گذشته است. در این صد سال راه های زیادی پیموده شده و آب های زیادی از زیر پل گذشته است. نسل جدید ایران حتی از امثال ما که از ابتدا غیر مذهبی بوده ایم، غیر مذهبی تر هستند. زیرا مذهب را چشیده اند. اما از آنجا که در استبداد فقهانی بسر برده اند، ناگزیر شده اند زبان زرگری مذهبی داشته باشند و حتی از کلماتی استفاده میکنند که آخوندها آنها را بیان میکنند. زیرا که دیکتاتوری وجود دارد.

واقعیت اینست که نیروی امروز ایرانی، نیروی غیر مذهبی است. فکرش را بکنید که امروز رابطه بین دختر و پسر در ایران، در مقایسه با آن زمانی که من و شما جوان و در سن بیست سالگی بودیم، چقدر فرق نموده است. حتی در مقایسه با آنهایی که مذهبی هستند. این واقعیت ها بهیچوجه در آئین فقه و امثالهم نمی گنجد. نسل جوان است که همه چیز را تغییر خواهد داد. این هم مسئله مهمی است.

رحیمی : با توجه به اینکه در آستانه باز شدن دانشگاهها هستیم و یکی از دل مشغولی های رژیم نیز همین باز شدن دانشگاهها است و نمیداند که چه برسرش خواهد آمد، مایلیم نظر شما را در این باره بپرسم.

محمد رضا شالگونی : مسلماً مبیایست این انتظار را داشته باشیم که رژیم به قلع و قمع و دستگیری دانشجویان فعال شروع خواهد کرد. با بازگشایی دانشگاهها و مدارس مسلماً جنبش بزرگی که شروع شده است، نفس بزرگی تازه خواهد کرد. توجه داشته باشید که ما مدارس و دانشگاهها را داریم که یک نیروی 18-20 میلیونی هستند. مدارس متوسطه مسائل خیلی مهمی هستند. دانش آموزان کلاس های بالاتر این مدارس که خودشان از نوجوانان کشور هستند، بالای پانزده سال، در جنبش آزادی مردم ایران نقش بسیار مهمی دارند.

کمدی عوامفریبی های احمدی نژاد (در سازمان ملل)، تکرار تراژدی عوامفریبی روح الله خمینی در ۱۳۵۷

احمد نوین

روح الله خمینی زمانی که در پاریس بسر میبرد، و مردم فریبنازه میلیونها نفر را در پشت سر خود داشت و عده میداد که در حکومت اسلامی؛ زندان ها را تبدیل به پارک و مهد کودک خواهد کرد. آب، برق، تلفن و ... را مجاني خواهد کرد. میگفت که اگر پدران ما نظامی را پذیرفتند، ما مجبور نیستیم به آن نظام گردن نهیم. ملت حق دارد نظام دلخواهش را انتخاب کند. لذا نظام ستم شاهی را بعزت سرکوب مردم، محکوم میکرد. روح الله خمینی پس از فرار محمد رضا پهلوی و سقوط رژیم شاه و کسب قدرت سیاسی، با وجود آنکه معتقد بود رژیم جمهوری اسلامی، مظهر اراده خدا بر زمین است و برای مردم حقی را برسمیت نمیشناخت و تنها مردم را موظف به گردن نهادن به حکومت اسلامی میدانست، برای فریب مردم، مزورانه میگفت " میزان، رای مردم است."

در همان سالهایی که خمینی رهبر مقتدر نظام بود، در کنار گفتارهای عوام فریبنازه اش، سرکوب مردم و قتل مخالفان نظام همواره در دستور کار حکومت اش قرار داشت. از جمله در پایان جنگ ایران و عراق که همه برنامه های رژیم در زمینه ی اقتصادی - اجتماعی با شکست روبرو شده و جامعه به مرز فقر و فلاکت رسیده بود، برای حفظ " اسلام عزیز" او شخصاً دستور کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد. قبل از آن نیز در سال ۱۳۴۰ با سرکوب مردم و کشتار مخالفان نظام نشان داده بود که برای تداوم حیات رژیم اش، از هیچ جنایتی روی گردان نیست. زمانی که خمینی جلد جان سپرد، فقر، جهالت و سرکوب در نظام اسلامی، روی نظام شاهنشاهی را سفید کرده بود

اکنون محمود احمدی نژاد پس از چهارسال و سه ماه تصدی پست ریاست جمهوری، زمانی که دهها میلیون نفر از مردم معترض کشور را در مقابل خود دارد و بخش بزرگی از مردم ایران آرزوی نابودی نظام اش را دارند، و پس از افشاء گسترده سرکوب ها، بازداشت ها، زندان و شکنجه کردن و در مواردی تجاوز جنسی به دختران و پسران در زندان های جمهوری اسلامی، و در حالی که فقر و فلاکت بیداد میکند و مزدوران رژیم امنیت و آزادی را از مردم ایران سلب نموده اند و با نمایشات تلویزیونی محاکمات دستگیر شدگان اخیر نشان دادند که؛ به هیچ یک از موازین و دستاوردهای حقوق بشر و حفظ حرمت انسانی- حتی در مورد اسرا - نیز متعهد نیستند، بویژه با ماجراجویی های اتمی رژیم، شمشیر دامکلس تحریم و جنگ بر فراز سر مردم ایران آویزان است، با بیشماری کامل در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل متحد خطاب به مردم ایران و جهان از کرامت انسان، عشق، آزادی، امنیت و یا صلح صحبت مینماید. :

" با احترام به کرامت انسان ها و با عشق به نوع بشر در صدد جهانی سرشار از امنیت، آزادی، رفاه و صلح پایدار... برای همگان است."
گردارهای ضد بشری رهبران و صاحب منصبانی نظیر محمود احمدی نژاد در جمهوری اسلامی، در کنار ادعاهای مردم دوستانه آنها در بیان، آن روی دیگر سکه آدولف هیتلر و حزب ناسیونال- سوسیال (نازیستی) است. هیتلر نیز در برنامه حزب اش، در باغ سبز به کارگران آلمان نشان میداد ولی در عمل آنها را در جبهه های جنگ لت و پار مینمود و در شهرهای آلمان، فعالین و رهبران کارگری (و نه تنها کارگری، که هر مدافع دموکراسی و آزادیخواهی) را سرکوب مینمود و به شیوه های گوناگون بقتل میرساند.

احمدی نژاد خود بعنوان " اپراتچی " ولی فقیه و بعنوان یک فاشیست بنیادگرای اسلامی میدانند، با وجودی که بندهایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متأثر از انقلاب بزرگ مردم ایران در سال ۱۳۵۷، حاوی اصولی است که ریشه در نظرات دموکراتیک دارد، اما، در همین قانون اساسی نقش خدای گونه ولی فقیه، ضمانت نقض همه آن بند های انتزاعی که ریشه در نظرات دموکراتیک دارند، است. بر همین زمینه نیز تعریف دموکراسی و آزادی در جمهوری اسلامی ایران همان چیزهایی است که تا مین کند هوا و هوس ها و منافع ولی فقیه است. بنابر همین واقعیت ها است که معیار وفاداری در جمهوری اسلامی ایران، " نوب در ولایت فقیه " است و همه متصدیان مهم امور، قاضی القضاات ها و مجریان احکام صادره نیز از نوب شدگان در ولی فقیه هستند. لذا خود

مهم است که معلمان را فراموش نکنیم. 1.5 - 2 میلیون نیرو داریم. هیچ شاخه ای از اقتصاد نیست (نه تنها در ایران بلکه در هیچ کشوری) که باندازه آموزش و پرورش مهم باشد. متأسفانه، خیلی ها توجه نمیکنند که معلمان زحمتکش ترین بخش زحمتکشان هستند. بعضی ها معلمان را کارگر نمیاندند و اگر این افراد را نیز کارگر خطاب ننمایند، ممکن است که دلخور شوند. زیرا خودشان را یک رده بالاتر میدانند. منتها واقعیت اینست که معلمان از محرومترین ها هستند. معلمان میتوانند مبارزه بزرگی را سازمان بدهند. معلمان حلقه واسط بین جوانان و طبقه کارگر و زحمتکش هستند. زیرا خودشان جزء کارگران و زحمتکشان هستند. بنظر من معلمان نه تنها از نظر اقتصادی زیر فشار هستند و همچنان زیر فشار خواهند ماند، بلکه آن بخش از زحمتکشان هستند که از لحاظ فکری زیر سرکوب و کنترل هستند.

یکی از کنترل های اصلی جمهوری اسلامی، در آموزش و پرورش است. دادگستری، نظام آموزشی و سلاح - همان که رجایی میگفت - چیزی است که جمهوری اسلامی هرگز رها نخواهد نمود. بنابر این، سرکوب شدید در آموزش و پرورش همیشه معلم ها را، بخش اعظم معلم ها را ناراضی نگاه خواهد داشت.

ما باید به این نیرو که حلقه واسط بین جنبش جوانان و جنبش زحمتکشان است، توجه ویژه ای داشته باشیم این بسیار مهم است. متأسفانه بنظر میرسد که بعضی از چپ ها معلمان را خرده بورژوا و غیره و غیره میدانند و توجه نمیکنند به این نیروی بزرگ مردمی و طبقه کارگر و نیروی حیات بخشی که میتواند در جنبش مطالباتی نقش بسیار حیاتی داشته باشد و جنبش مطالباتی را به جنبش اعتراضی مردم ایران گره بزند و، بطور ارگانیک اینها را از پائین متحد بکند.

رحیمی: آقای شالگوئی بسیار سپاسگزارم از شرکت شما در برنامه این هفته و به امید گفتگو در هفته آینده.

محمد رضا شالگوئی: زنده باشید. تشکر میکنم.

بقیه: جنبش زنان هندوراس علیه کودتا

یک گام فراتر رفتن، به سوی یک نگرش استراتژیک همه جانبه و چشم انداز درازمدت تر، در مبارزه برای کشورمان است."
او می گوید: "انقصاد مجلس موسسان ملی یک هدف اساسی برای زنان است. برای اولین بار ما قادر خواهیم شد سابقه ای برای رهایی زنان پی ریزی کرده و شروع به در هم شکستن سلطه پدرسالاری نماییم. قانون اساسی کنونی هندوراس حتی برای یک بار هم که شده نامی از زنان نیاورده. بنابراین برای احقاق حقوق انسانی زنان، حق تولید مثل، حقوق جنسی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان باید بطور واقعی علیه این نظام سلطه ضد زن به مبارزه برخوایست."

زنان "فمینیست ها در مقاومت" فکر نمی کنند که وظیفه ای آسان در برابر آنها قرار دارد. علاوه بر چالش های بالا، جنبش زنان خود را در سطح ملی برای استراتژی بلند مدت سازمان میدهد؛ آن هم در حالی که همزمان در زیر سرکوب فزاینده و خشن ترین اشکال نقض حقوق بشر قرار دارد. مسئله دیگر تعیین مهلت انتخابات ماه نوامبر است که کودتاگران قصد برگزاری آن را دارند. آنها اعلام کردند که تا اول سپتامبر کاندیداها اجازه ثبت نام ندارند...

جنبش زنان "فمینیست ها در مقاومت" قصد بایکوت انتخاباتی را دارد که توسط دولت کودتا سازماندهی می شود.
تردیدی نیست که در متن دگرگونی های سریعی که در هندوراس در حال وقوع است زنان جنبشی را بنا کرده اند که علیرغم توجه بسیار کم رسانه ها و مواعی که یک جامعه مردسالار در برابر آنها نهاده، توانسته است حمایت بین المللی زنان در جهان را کسب کند. مبارزات پی گیر و شجاعانه زنان موجب شده است که جنبش عمومی احترام ویژه ای برای جنبش زنان قائل شود. در آینده سیاسی هندوراس و همچنین مسیری که تکوین دموکراسی در سراسر نیمکره آمریکای مرکزی خواهد پیمود، سازمان های زنان هندوراس نقش بسیار تعیین کننده ای به خود اختصاص خواهند داد.

نوشته حاضر خلاصه و برگردان آزاد نوشته لارا کارسن مدیر برنامه سیاست آمریکایی در مرکز کوسیتی است. او اکنون در پایتخت هندوراس اقامت داشته و عضو نمایندگی بین المللی هفته حقوق زنان میباشد.

(*) جنگ کنترها. جنگی بود که در دهه هشتاد توسط دولت آمریکا علیه حکومت انقلابی نیکاراگوئه سازماندهی شد. کنترها مزدورانی بودند که توسط پایگاههای آمریکا در هندوراس مسلح و تنظیم داده شده و برای عملیات نظامی به کشور همسایه، نیکاراگوئه، اعزام می شدند.

ولی فقیهه و عمله و اکره او، ناقصین همان بند های انتزاعی که ریشه در نظرات دموکراتیک دارد، هستند.

احمدی نژاد با آگاهی بر این امور، اما، برای پاشیدن خاک بر چشم مردم، در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل میگوید :

" دیگر زمان آن گذشته است که عده ای خود دموکراسی و آزادی را تعریف کنند، خود معیار آن باشند و در حالی که خود ناقض آن هستند، در موضع قاضی و مجری نیز قرار بگیرند." آیا واضحتی از این میتوان نعل وارونه زد؟

احمدی نژاد وعده رفاه و آسایش داده بود و از جمله وعده داده بود که پول نفت را بر سر سفره مردم خواهد آورد. (همانگونه که خمینی نیز وعده داده بود که آب و برق و ...)، اکنون که خلف وعده کرده و نه مردم می پذیرند و نه وضعیت اقتصادی ایران نیز در حاکمیت رژیم چپاولگر اجازه میدهد که او وعده های گذشته را تکرار نماید، یک باره به سیم آخر زده و با پیش کشیدن اندیشه "انتظاریون"، برای بهبود وضعیت، آنان را به مهدی موعود وعده وعید میدهد که :

" مهدی خواهد آمد... و این همان اندیشه انتظار است. انتظار حاکمیت خوبی ها و حکومت صلح که اندیشه جهانی و فطری و مایه امید ملت ها به اصلاح جهان است."

اگر وعده و وعیدهای رفاه و آزادی روح الله خمینی و حاکمیت خونبار و نکبت بار او را تراژیک بنامیم، اکنون پس از گذشت ۳۰ سال از حاکمیت این رژیم، وعده و وعیدهای محمود احمدی نژاد را باید کمدی نامید. اما از یک نکته نباید غافل شد و آن شباهت های دو ولی فقیه در جمهوری اسلامی (خمینی، خامنه ای) و محمود احمدی نژاد است؛ قساوت، دنانیت، روان پریشانی و دروغگونی!

همانطور که مردم با چشم خود دیدند که زندان های شاه در دوران اقتدار خمینی به پارک و مهد کودک تبدیل نشد، بلکه تعداد این زندانها برآب و بیشتر و شقاوت در آنها نیز بسیار شدیدتر شده است و آب و برق و ... نیز مجانی نشد، بر عکس گرانی و تورم جان مردم را به لبشان رسانید. در ولایت فقیه علی خامنه ای و ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز مردم دیدند که از طرفی پول نفت بر سر سفره های آنان آورده نشده است! اما بر سر سفره های بسیاری از آنان، جای فرزندان، پدران و مادران مبارزانشان خالی است! و از طرف دیگر، گرانی، تورم و عدم امنیت اجتماعی و سرکوب آزادی ها، بیش از دوران خمینی گسترده تر و نفس گیر تر شده است.

انتظاریون، چه آنان که دستشان بخون مردم آزادیخواه آغشته شده است و چه آنان که با باور به وعده ها و تبلیغ آنها، مایلند که مردم را از ادامه مبارزه شان برای تعیین سرنوشتشان بدست توانای خودشان مایوس نمایند، باید بدانند که صبر زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان، معلمان، ملیت های ساکن ایران و بامر رسیده است. مردم بتدریج درمی یابند که :

بر ما نبخشند فتح و شادی خدا، نه شه نه قهرمان
با دست خود بگیریم آزادی در پیکارهای بی امان
تا ظلم از عالم برویم نعمت خود آریم به کف
دمیم آتش را و بکوبیم تا وقتی که آهن گرم است
مردم آزادی خواه و برابری طلب ایران بیش از گذشته دریافته اند که برای رها شدن از رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی ایران، چاره ای ندارند جز آنکه خود دست بکار شوند.

اکنون مردم آزادی خواه و برابری طلب ایران پس از سی سال مبارزه بر علیه این رژیم در یافته اند که رهانی از این رژیم، با تکیه به این و یا آن جناح رژیم امکان ناپذیر است. اکنون دریافته اند که گره ناگشوده کارشان، با تکیه به کسانی است که بناچار به آنها "پناهنده" شده اند، گشوده نخواهد شد. حتی برخی از استقامت های این و یا شجاعت های آن رهبر اصلاح طلب دولتی نیز قادر نخواهد بود که آنان را از چنگال رژیم جمهوری اسلامی ایران نجات دهد. "رهبران" نیز مدتی است که نه پیشاپیش توده های حق طلب، بلکه لنگان لنگان و از ترس از دست دادن امکانات اقتصادی و بیش از آن جانشان، بدنبال توده مردم روان شده اند. در بین اصلاح طلبان دولتی کسانی نظیر فاطمه حقیقت جو هستند که به این حقیقت معترف هستند. فاطمه حقیقت جو (بعنوان کسی که با رهبری اصلاح طلبان در تماس است)، در یک مصاحبه رادیویی که در رابطه با سمیناری که در دومین هفته سپتامبر ۲۰۰۹ به ابتکار سازمان جوانان سوسیال دموکرات سوئد در باره تحولات اخیر ایران و جنبش اعتراضی جدید مردم در شهر استکهلم برگزار شده بود اظهارداشت " اگر جنبش ادامه پیدا کند، ممکن است مردم

درخواست تغییر قانون اساسی را بدهند و آنگاه... آقای موسوی هم از درخواست مردم هم، حمایت خواهند کرد." (تاکید از من است).

این بدین معنا است که رهبران اصلاح طلب دولتی، تا زمانی که مردم پیشاپیش آنان از خطوط قرمز رژیم عبور نکنند، همچنان مردم را نسبت به خودداری از گفتن شعارها و کردارهای مغایر با تحرکات " ساختار شکنانه " [بخوان نفی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - نفی ولایت فقیه - نفی نظارت استصوابی و ...] هشدار خواهند داد. زیرا که خود آنان با نه با رژیم جمهوری اسلامی ایران، نه با ساختار نظام ولایت فقیه و نه با نظارت استصوابی و ... در ستیز نیستند، بلکه با استبداد شخص ولی فقیه (علی خامنه) و رئیس جمهور متقلب و دولت پادگانی او در ستیز هستند.

بهرتر از بیانات فاطمه حقیقت جو - که خود تجربه دو دوره نمایندگی در مجلس شورای اسلامی را دارا میباشد - مشکل بتوان به بن بست که اصطلاح طلبی دولتی (و حتی غیر دولتی) در ایران سال هاست که با آن مواجه هستند، اشاره کرد.

اصلاح طلب و آزادیخواه پیگیر کسی است که حداقل با نفی قانون اساسی و ولایت فقیه (و نه تنها ولی فقیه - علی خامنه ای) و تبلیغ، ترویج و سازماندهی در رابطه با حق مردم در تعیین سرنوشتشان، در مقابل رژیم قد علم میکند.

برای رهانی از نظام ولایت فقیه و دولت پادگانی " انتظاریون "، برای رهانی از اسارت جمهوری اسلامی، ضمن پیشبرد تاکتیک ایجاد شکاف و گسترش آن در میان بالایی ها، میبایست با پیوستن صفوف مستقل مردم، از رودهای آزادیخواهی و برابری طلبی آنچنان سیلابی پدید آید که سرپای این رژیم مردم ستیز را از سطح جامعه ما ببرد و به گورستان تاریخ رهسپار نماید.

اکثریت عظیمی که برای تامین منافع اکثریت عظیم و برای آزادیخواهی و برابری بجنگد، نه تنها دست یابی به خواست هایش را، با عمل مستقل خویش، تضمین خواهد کرد، بلکه بعنوان یک سرمشق، الگوی آزادیخواهی و برابری طلبی بشریت هزاره سوم خواهد شد. رسالتی که شایسته مردمی است که بیش از صد سال است که در این نقطه جهان برای آزادی و دموکراسی جنگیده و قربانیان فراوانی در این راه به جامعه بشری هدیه کرده اند. این رسالت، از جمله، شایسته مردم آزادیخواه و برابری طلب ایران است. ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۹ - چهارم مهر ۱۳۸۸

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

ایمیل روابط عمومی سازمان

public@rahekargar.net

تلفن روابط عمومی سازمان

0049-69-50699530

شماره فاکس سازمان

۳۳-۱-۴۳۴۵۵۸۰۴

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند.

جنبش زنان هندوراس علیه کودتا

ترجمه آزاد از آزاده ارفع

زنان هندوراس با سازماندهی در "فمینیست ها در مقاومت" به یک نیروی موثر در مقابله با کودتاگران تبدیل شده اند. آنها با اتحادیه های کارگری و سایر تشکل های ضدکودتا در مبارزات روزمره علیه کودتاگران درگیرند. نحوه سازماندهی، تاکتیک ها و نیز درخواست زنان هندوراس چنان قدرتمند است که نیمکره آمریکای مرکزی را تحت تاثیر قرار داده است. آن چه که آنها انجام می دهند می تواند برای فعالین جنبش زنان ایران، که در شرایط کم و بیش مشابهی قرار دارند، حاوی تجربیات با ارزشی باشد.

صبح روز ۲۸ ژوئن سازمان زنان در سراسر هندوراس خود را برای شرکت در نظرسنجی برای انعقاد مجلس موسسان آماده میکردند که تلفن ها به صدا در آمد و خبر کودتا در سراسر هندوراس پخش شد. باز هم کودتا!

ارتش، مانوئل زولایا، رئیس جمهور منتخب کشور در یک انتخابات دمکراتیک را از کار برکنار کرد. در این کشور فقر زده آمریکای مرکزی، از چند سال پیش، فمینیستها خود را برای دفاع از حقوق زنان، مبارزه برای برابری و علیه خشونت اعمال شده به زنان، سازمان داده اند. پس از وقوع کودتا زنان در همه نقاط کشور به طور خود انگیخته به میدان آمده و به سازماندهی خود پرداختند. آنها خواهان بازگشت دموکراسی به کشور شده و برای پیش برد مبارزات خود سازمان جدید چتری تحت عنوان "فمینیست ها در مقاومت" را پایه گذاری کردند.

در ۱۸ اوت "فمینیست ها در مقاومت" نشست مشترکی با زنانی که عضو تشکل "نمایندگی بین المللی برای برگزاری هفته حقوق بشر زنان" برگزار کردند. تشکل نامبرده به دیده بانی و تجزیه تحلیل خشونت علیه حقوق زنان و نیز مشکلات سازمانیابی زنان می پردازد. زنان عضو "فمینیستها در مقاومت" یکی بعد از دیگری تاریخچه ای از زندگیشان را در این اجلاس طولانی ارائه دادند که در آن مسائل گوناگونی از گروه ترابی گرفته تا تجزیه و تحلیل سیاسی او ضاع را در بر می گرفت. این شیوه خود یک ادغام طبیعی میان تحولات سیاسی کشور در مقاطع بحرانی و جنبش زنان هندوراس بود. در زیر به برخی از نکات طرح شده در این اجلاس می پردازیم!

میريام سوزان حوادث روز کودتا را این طور تعریف میکند: "در روز ۲۸ اوت، زنان شروع به زنگ زدن به هم کردند تا خبر کودتا را بهم برسانند". در ابتدا کسی بطور کامل مفهوم کودتا را نفهمیده بود. ولی شبکه ارتباطی میان زنان سریعا "بسیج شده و بدین ترتیب زنان شروع به تبادل اطلاعات میان خود نموده و اکسیون ها را سازمان دادند. فمینیست های مستقل و فمینیستهای وابسته به سازمان های مختلف بطور سریع همدیگر را شناسایی کرده و مقاومت مشترک در برابر کودتاچیان را برآه انداختند. آنها برای نجات کسانی که کتک خورده و یا توسط نیروی امنیتی دستگیر شده بودند، به خیابان ها رفتند.

برای بعضی ها شوک کودتا پدیده تازه ای نبود.

ماریلنا می گوید: "این سومین کودتایی است که من شاهدش بوده ام. زمانی که در سال ۱۹۶۳ کودتا شد من یک دختر جوان بودم. دومین کودتا را در سال ۱۹۷۲ از سر گذراندم. ما روبروی یک مدرسه زندگی میکردیم و من میدیدم که چگونه رگبار گلوله به سوی مادر من باریدن گرفت. ما فکر کردیم که آنها می خواهند مادرم را بکشند... بعدها، هنگامی که در سال ۱۹۸۰ دانشجوی بودم با بسیاری از زنان سرکوب را تجربه کردیم. این کودتا سرگذشت زندگی مرا دوباره زنده کرد."

در باره جنگ کثیفی که آمریکا در منطقه آمریکای مرکزی به راه انداخته مثلی است که می گوید "آمریکا چشمش به نیکاراگو است، دستش در آل سالوادور و چکمه اش در هندوراس". زن مسن تری که در جمع حضور دارد ترورهای آن دوره را بخاطر می آورد که طی آن بیش از ۲۰۰ نفر ناپدید شده و صدها نفر شکنجه و سریه نیست شدند. کودتای کنونی ترس و وحشت عمیقی را بر انگیزخته است. "گیلدا ریورا" رئیس مرکز حقوق زنان در تگوسیگالپا میگوید: "من در زندگی در سراسر های زیادی داشتم. قریبانیان دهه ۸۰ را دیدم و این روزها دو بار در مرز بودم؛ حکومت نظامی طوری در ذهنم رسوخ کرده که با وحشت آن از خواب می پریم." زن مسن تری که در این گفتگو شرکت دارد تائید میکند که از دهه هشتاد به بعد هم فعالین زنان رشد کرده اند و هم جنبش عمومی.

ماریلنا می گوید: "این روزها مثل دهه ۸۰ نیست. برای این که آن چه که اکنون داریم یک جنبش توده ای است که کودتاچیان هرگز تصور آن را نمیکردند... کاری که زلایا (رئیس جمهوری خلع شده توسط کودتا) کرد

سمبل مجموعه نارضابیتی های متراکم شده مردم در طول سال های سال است". او می گوید: "در محل کارم شاهد شرکت انبوه دانشجویان در روز مقاومت ۵ اوت در جلوی دانشگاه بوده و از ابعاد مشارکت دانشجویان شگفت زده شدم."

زنان همواره کابوس ها و ضایعات روحی را که شرایط سخت زندگی برای آنها به وجود آورده به مبارزه طلبیده اند و اکنون با برخاستن موج جدید مقاومت زنان، در آنها این امید پیدا شده است که می توانند برای اعاده حقوقشان مبارزه کنند. رعب و وحشتی که کودتاگران بر پا کرده اند آنها را در مبارزه اشان قویدل و مصمم تر ساخته است. گیلدا میگوید: "مطمئنا من از مرگ وحشت دارم ولی امیدم را از دست نمیدهم" وی ادامه میدهد: "من در چهره مردم در هنگام راه پیمایی امید را می بینم و با دیدن همبستگی زنان و همه شماها در راهی که انتخاب کرده ام، مصمم تر میشوم."

حادثه امسال برای جسیکا یادآور مبارزه جنگ کنترالها (*) در دهه هشتاد است. او میگوید: "هرگز فکر نمی کردم که دخترهایم در چنین موقعیتی قرار بگیرند". وی بعنوان مادری که روند انتقال هندوراس به یک دمکراسی ناقص را تجربه کرده و دورانی را نیز شاهد بوده که دمکراسی فقط کلمه ای بوده است که هیچ ربطی به شرایط وحشتناک حاکم بر کشور نداشته، از اوضاع کنونی در هراس است. وی میگوید: "به دخترهایم میگویم که به راهپیمایی نروند. آنها به من میگویند که پس استقلال ما چه میشود."

"دختر کوچکم ۱۸ سالش است ولی- همچنان دختر کوچک من به حساب می آید- اکنون او با من به راهپیمایی میاید. من جدا!" زاین که هر دوی ما با هم به راهپیمایی می رویم احساس رضایت می کنم."

همین زنان هستند که با تمام قلب و جسم شان هزینه مقاومت را می دانند. آنها همچنین می دانند که هزینه عدم مقاومت بسیار بیشتر است. برای فمینیست های نسل جدید عامل شتاب دهنده برخوردی بود که در مقابل "موسسه ملی زنان" در ۱۵ ژوئن بوقوع پیوست. در روزی که رئیس منصوب شده توسط کودتا پا در "موسسه" گذاشت، فمینیست ها در مقاومت "در اعتراض علیه تصرف موسسه شان توسط کودتاگران به تظاهرات پرداختند. لزل میگوید: "پلیس ها برای سرکوب ما از باطوم استفاده کردند. از گردن مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند به طوری که از فرط خشم داشتم خفه میشدم." برای بسیاری از زنان سازمان یافته این روز به نقطه عطفی در زندگی شان مبدل شد. ادلای تعریف میکند: "موسسه زنان، زندگی من بود، چیزی که به من تعلق دارد، و آنها آنجا به ما حمله کردند. این تجاوز مستقیم به موقعیت زنان بود... کاری که آنها کردند عمیقاً روی من اثر گذاشت."

"فمینیست ها در مقاومت" در اجلاس خود توافق کردند که علی رغم مصائب زیادی که تحمل کرده اند دینامیک بسیج دانی از یک سو و سرکوبی که با آن مواجه شده اند، تعهدشان را بیشتر کرده است. با گردهم آمدن هر چه بیشتر زنان، همبستگی میان آحاد گوناگون جنبش زنان بیشتر شده است و رشته های پیوند جنبش زنان با جنبش عمومی نیز مستحکم تر گشته است. هنگامی که خبر ضرب و شتم زنان در مقابل موسسه ملی زنان" پخش شد تظاهرکنندگان جبهه" همایش ملی علیه کودتا" (تشکلی که همه نیروهای ضدکودتا را با هم متحد می کند)، که مناطق دیگر در حال تظاهرات بودند، برای دفاع از زنان و نشان دادن همبستگی خود با جنبش زنان فوراً از هر سو به طرف "موسسه ملی زنان" سرازیر شدند.

اگرچه اکثریت رهبری جبهه را مردان تشکیل می دهند اما آنها نقشی را که سازمانهای زنان و "زنان در مقاومت" در مبارزه علیه دولت کودتا دارند را به طور علنی به رسمیت شناخته اند. زنان نقش حیاتی در مبارزه علیه کودتاگران ایفا می کنند: از پانسمان زخم های کسانی که در راهپیمایی ها مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند گرفته تا تظاهرات پی در پی روزانه و انتشار نشریات تحلیلی که به مسائل استراتژی جنبش می پردازد.

در نشست که میان رهبران جبهه" و "فمینیست ها در مقاومت" برگزار شد، سالوادور زونینگا" یکی از رهبران تشکل" شورای مدنی سازمان های توده ای و بومیان هندوراس" اعلام کرد که در جنبش مقاومت فعالین ترین و شجاع ترین نیرو را زنان تشکیل می دهند. او همچنین تاکید کرد که مقابله با جنبش فمینیستی یکی از عوامل محرکی بود که نیروهای دست راستی را در توسل به کودتا مصمم ساخت.

سالوادور زونیکا در ادامه توضیح داد: "یکی از عواملی که ستاد ارتش را ترغیب به کودتا کرد پذیرش درخواست جنبش فمینیستی برای قانونی کردن استفاده از قرص های اضطراری ضدحاملگی توسط "مانوئل زلایا"

رنیس جمهور هندوراس بود. نهادهای کلیسای کاتولیک، بنیادگرایان کلیسای آوانژلیک همراه با گروه‌های ارتجاعی دیگر همه و همه بسیج شدند.

نقش بی سابقه زنان در مبارزه ملت هندوراس برای دموکراسی آنها را به آماج سرکوب کودتاگران قرار داده است. زونینگ با صراحت اعلام می کند: چیزی که می‌خواهم بگویم این است که فعالین زنان در خطر بزرگی نسبت به سازمان‌های دیگر قرار دارند. این مسئله را باید به اطلاع عموم رساند.

فعالین زنان علاوه بر آن که مانند همه مبارزین دیگر با طوم و گلوله سرکوب می‌شوند، تحت سرکوب ویژه ای نیز قرار دارند به این معنا که بدندان به بخشی از میدان جنگ مبدل شده است. سازمان‌های حقوق بشر از جمله "نماینندگان هفته حقوق بشر بین المللی زنان" اسنادی در باره تجاوز، ضرب و شتم، آزار جنسی و توهین‌های تبعیض آمیزی که علیه فعالین زنان اعمال شده، تهیه کرده اند. هنگامی که درگیری‌های شدیدی میان زنان و قوای امنیتی کودتا رخ می‌دهد، سربازان ارتش و واحد‌های پلیس در هنگام سرکوب تجمعات زنان دشنام‌هایی نظیر "فاحشه‌ها" و "برید شوهر پیدا کن" نثار فعالین زنان می‌کنند.

خروج زنان از قلمرو تنگ زندگی خصوصی و پای نهادن آنها به عرصه پیکارهای سیاسی و اجتماعی، در دوره پرمخاطره کنونی، مبارزه زنان را سرشار از هیجان کرده است. احساسی که برای ادامه مبارزه به آنها و سازمان‌هایشان انرژی می‌دهد. زمانی که زنان به نقش تاریخی‌ای که ایفا می‌کنند پی می‌برند دچار هیجان وصف ناپذیری می‌شوند. طبیعی است که به چالش‌طلبیدن حکومت کودتا که با بیرحمی تمام اقدام به سرکوب می‌کند کار ساده‌ای نیست. کم نیست مواردی که هیجان و شیفتهگی جای خود را به بیم و ناامیدی می‌دهد. اما زمانی که در این مبارزه درگیرند به خوبی می‌دانند که همسنگران آنها زمانی هستند که درک همه جانبه‌ای از درخواست‌های جنبش زنان داشته و مانند آنها احساسات درونی مشابهی را تجربه می‌کنند. سهیم شدن با چنین زمانی، در یک پروژه سیاسی مشترک، در آنها احساس رضایت عمیقی به وجود می‌آورد.

درگرماگرم کودتا جنبش فمینیستی در حال ریشه دواندن و گرد آوری نیروی خود می‌باشد. فمینیستها اما با چالش‌های گوناگون که مهم‌ترین آنها چگونگی به شکست کشاندن کودتاست، مواجه هستند. به موازات آن که کودتاگران قدرت خود را تثبیت کرده و نهاد‌های دولتی سرکوبگر خود را سامان می‌دهند، زنان مبارز، احساس می‌کنند که با سدی از قوه قهریه مواجه هستند که حقوق و امنیت آنها را به خطر می‌اندازد. شایعه اینکه کودتاچیان می‌خواهند "موسسه ملی زنان" را منحل کنند در همه جا پوییده است. مجلس هندوراس در آستانه اجباری کردن خدمت نظام وظیفه عمومی است که معنای آن این است که مادران در سراسر کشور باید از فرزندان خود حفاظت کنند تا آنها را به زور به خدمت سربازی نبرند. پس از کودتا آزادی بیان آزادی مسافرت، آزادی اجتماعات و آزادی برای هر آن کس که مخالف رژیم است محدود شده است. این محدودیت‌ها برای زنان با اقدامات خشونت جنسی و تهدید علیه آنها تکمیل می‌شود.

در اجلاس مشترک زنان هندوراس و فمینیست‌های بین‌المللی سوالات بزرگی در برابر آنها قرار گرفت. در شرایطی که دولت کودتا سرکوب همه جانبه‌ای را اعمال می‌کند چگونه باید برای بازگشت به دموکراسی از دست رفته مبارزه کرد؟ در شرایط حاد سیاسی کنونی که همه چیز تحت تاثیر مبارزه سیاسی علیه کودتاگران است چه باید کرد که مطالبات زنان کم‌رنگ نشود؟ چگونه میتوان سانسور رسانه‌ها را در هم شکست بویژه هنگامی که تو یک زن هستی و با کودتا هم مخالفت میکنی؟ چگونه به عنوان یک زن میتوانی کارت را حفظ کنی، به زندگی خانوادگی ات برسی در حالی که باید ساعت‌های زیادی از روز را در تظاهرات بگذرانی؟

برتا زنی است از رهبران "شورای مدنی سازمان‌های توده‌ای و بومیان هندوراس" و هم‌زمان از رهبران جنبه عمومی ضدکودتا و مادر چهار کودک. او در خواست‌های ویژه زنان را در کار سیاسی خود ادغام کرده است. او معتقد است که سازمان زنان باید در مرکز مقاومت علیه کودتا باشد. چرا، او می‌گوید:

"اولا مبارزه ما بعنوان یک زن به معنای مقابله با استبدادی است که بر پایه اشکال مختلف سلطه‌گری بنا شده است. ما گفته ایم که دیکتاتوری نه فقط سرمایه‌داری مخرب و نژاد پرستی بلکه پدروسالاری را نیز تقویت کرده است. بنابراین ما فکر میکنیم مقاومت ما به مثابه زنان به معنای بقیه در صفحه ۸

نقطه عطف جدید در بحران سیاسی هندوراس

صادق افروز

مانوئل زولایا، رئیس جمهور منتخب هندوراس که پس از کودتای نظامیان آن کشور به رهبری ژنرال میچلتی کشور را ترک کرده بود به منظور عرض اندام و مقابله با دولت کودتایی به تگوسیه گالپا پایتخت این کشور بازگشته است. بازگشت زولایا صفحه تازه‌ای را در بحران سیاسی هندوراس می‌گشاید.

زولایا مخفیانه وارد کشور شده و در حال حاضر در سفارت برزیل پناه گرفته است. خبرنگاران از طریق تلفن با او گفتگو می‌کنند. دولت کودتایی میچلتی حضور زولایا را کاملا انکار کرده و آنرا به کلک‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی نسبت می‌دهد.

هزاران نفر از شهروندان هندوراسی پس از اطلاع از حضور زولایا در سفارت برزیل، در اطراف این سفارت خانه تجمع کردند. افزوده شدن لحظه به لحظه جمعیت، دولت کودتا را بر آن داشت تا با اعلام حکومت نظامی نامحدود مردم را به خانه‌ها بازگرداند.

سفارت برزیل جزئی از خاک آن کشور محسوب می‌شود و هرگونه ورود بدون اجازه نیروهای کودتا به داخل سفارت به منزله اعلام جنگ علیه دولت برزیل محسوب خواهد شد.

نیروهای کودتا با علم به این قانون بین‌المللی از ورود به داخل سفارت پرهیز کرده ولی با متوقف کردن ارسال مواد غذایی و آب به داخل سفارت و نصب بلندگوهای قوی و پخش موزیک با صدای بسیار بلند سعی در مزاحمت کرده اند.

در روز سه شنبه نیروهای کودتا با حمله به تظاهرکنندگان عده زیادی را مجروح ساختند. در اعلامیه‌ای که توسط "جبهه ملی علیه کودتا" منتشر شده آمده است:

"نیروهای سرکوبگر کودتا با استفاده از سلاح گرم و گاز اشک آور و اسپری فلفل و گلوله پلاستیکی به مردمی که در اطراف سفارت برزیل اجتماع کرده بودند حمله ور شدند.

تعداد مجروحین بسیار زیاد و تعداد دستگیر شدگان نامشخص است." علیرغم استفاده از شیوه‌های خشن سرکوب، رژیم کودتا در ایجاد ترس و واهمه در بین مقاومت ناموفق بوده است. در مراحل از پیشرفت جنبش‌ها علیه دولت‌های ارتجاعی، سرکوب خشن نه تنها کارایی خود را از دست می‌دهد بلکه به عاملی برای شعله‌ور تر شدن و گسترش آن مبدل می‌شود. در جریان انقلاب ۵۷ این پدیده را به وضوح شاهد بودیم. استفاده از نیروی قهریه و آتش‌گشودن به روی تظاهرکنندگان در میدان ژاله در ۱۷ شهریور نه تنها توده‌های معترض را به خانه برنگرداند بلکه به نقطه عطی برای گسترش تظاهرات خیابانی تبدیل شد ایلات متحده آمریکا در این میان از طرح رئیس جمهور کستاریکا، آریاس پشتیبانی می‌کند. اما این طرح مورد قبول "جبهه ملی علیه کودتا" که از حمایت سازمان‌های کارگری و کشاورزان برخوردار است نمی‌باشد. در آمریکا جمهوری خواهان طرفدار پشتیبانی همه جانبه از کودتاگران هستند. جمهوری خواهان اوپاما را به دلیل عدم پشتیبانی قاطعانه از دولت کودتا مورد انتقاد قرار می‌دهند. به زعم آنان عدم حمایت همه جانبه از دولت کودتا موجب از دست رفتن هندوراس خواهد شد.

با توجه به پیچیده بودن اوضاع کنونی کسی قادر به پیش بینی آینده نیست. ولی آنچه مسلم است دولت نظامی کودتاگران از این بحران جان سالم بدر نخواهد برد. طبقه کارگر هندوراس با قاطعیت و انضباطی بی نظیر خود را در جنبش مقاومت سازمان‌دهی کرده است. آنها پس از کنار رفتن کودتاگران برای تغییر وضعیت جامعه هندوراس تردیدی نخواهند داشت. ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹

اعتصاب غذا در دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در اولین هفته

دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر در اعتراض به مشکلات صنفی این دانشگاه و وضعیت بد غذای سلف دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر دانشجویان به دلیل نبود شورای صنفی و عدم پیگیری حقوق خود از سوی مسئولین، با این اقدام اعتراض خود را نسبت به مشکلات موجود اعلام کرده و خواستار بهبود وضعیت رفاهی دانشگاه شدند.

لازم به ذکر است در سال‌های اخیر با افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاه خواجه نصیر، نه تنها از کیفیت آموزشی دانشگاه کاسته شده بلکه مشکلات عدیده‌ای برای دانشجویان خوابگاهی به وجود آمده است. همچنین تعداد زیادی از دانشجویان در خوابگاهی در در حاشیه شهر تهران اسکان داده شده اند که این خوابگاه فاصله‌ی زیادی با دانشگاه‌های محل تحصیل دانشجویان دارد. این مساله نیز باعث اعتراض دانشجویان شده است.

یکشنبه ۵ مهر ماه

فرافکنی رهبر کودتا از سر وحشت است!

* اصلی ترین موضوع در لحظه فعلی آن است که به کودتاچیان و به رهبر آنها مجال تجدید سازماندهی کامل، بستن شکاف درون نظام از طریق ادامه حذف یا جذب یا معامله و یا ترکیبی از این هر سه، و ایجاد شکاف در جنبش عمومی ضد دیکتاتوری و قطعه قطعه کردن آن... داده نشود.

روشنگری: حضور گسترده اعتراضی مردم در تظاهرات روز قدس و تبدیل این روز به روز نه پرطنین دیگری به استبداد سیاه فقهاتی و دولت کودتایی، انزوای کودتاچیان را کامل تر کرده و موجی از وحشت در دل آنها ایجاد کرده است؛ وحشتی که بی دلیل نیست. آنها جوانان مردم را به خاطر تظاهرات مسالمت آمیز دستگیر کرده و زیر شکنجه های وحشیانه کشیدند؛ به برخی از دستگیرشدگان تجاوز جنسی کردند؛ تعدادی از جانباختگان زیر شکنجه را در گورهای بی نشان دفن کردند و خانواده هایشان هنوز آواره اند و در جستجوی گمشده گان و بی خبر از سرنوشت شان. گروهی از چهره های معروف و سرشناس جناح اصلاح طلب را به زور شکنجه در سلول های انفرادی درهم شکستند و به تلویزیون کشاندند و هر چه خواستند از زبان آنها گفتند. خامنه ای در آخرین نماز جمعه منتهی به تظاهرات روز قدس آشکارا زبان به تهدید و ارباب مردم گشود و تهدید کرد که مخالفان با "اصول و امنیت مردم" (یعنی در واقع "اصول و امنیت" خودش و دارودسته اوپاش همراه او) "تحمّل نخواهد شد" و "نظام مجبور است با آنها برخورد کند"، سپاه پاسداران هم درست شب قبل از راهپیمایی برای خالی کردن دل مردم بیانیه تهدیدآمیزی منتشر کرد و در آن بر "برخورد قاطع" با مخالفان تاکید کرد. برای محکم کاری عده ای از فرزندان و نوه های گروهی از مخالفان سرشناس روحانی و اصلاح طلب را هم گروگان گرفتند و آدم ربایی به راه انداختند تا پازل ایجاد وحشت را کامل کنند. همه این نقشه ها نقش بر آب شد و مردم در ابعاد گسترده دوباره و این بار با شعارهایی صریح تر و قطعی تر داغ ننگ بر پیشانی رهبر کودتا و ارادل و اوپاش متجاوز و شکنجه گرش کوبیدند و بر عزم خود بر ادامه اعتراض تاکید کردند.

پیام روز قدس و حرکت وسیع اعتراضی مردم چنان آشکار بود که دستگاه تبلیغاتی رژیم و رسانه های آن را مجبور کرد به وجود "حاشیه" در تظاهرات اعتراف کند؛ هر چند وقتی تمام آتشبار تبلیغاتی شان را بر همان "حاشیه" معطوف داشتند، در واقع اعتراف کردند که این نه "حاشیه" که متن حرکت مردم بود که آنها را سخت وحشت زده کرده است. اشاره صریح نامه توکلی خطاب به موسوی و کروبی به خصلت ضد دیکتاتوری حرکت اعتراضی روز ۲۷ شهریور و اعتراف قالیباف در همین زمینه اشاره هایی گویاست.

وقتی حرکت مردم در روز قدس نشان داد که سرکوب به تنهایی قادر به جلوگیری از استمرار اعتراضات مردمی و توقف حرکت جنبش اعتراضی نیست، خامنه ای از فرادای روز قدس به فرافکنی رو آورد و خود را به ندیدن و نشنیدن زد. او در نماز فجر بی آنکه به روی خود بیاورد که مردم در واقع در روز قدس در دهان او و ابیادی مزدور و متجاوز و اوپاش او کوبیده اند از حضور مردم در راهپیمایی روز قدس تشکر کرد.

خامنه ای در سخنانی که چهارشنبه شب در جمع گروهی از اعضای مجلس خبرگان مطرح کرد نیز همین فرافکنی را ادامه داد. خامنه ای گفت: "نشانه های وحدت عمومی و همدلی مردم قابل مشاهده است که مناظر بی نظیر آن، حضور مردم در نمازهای جمعه ماه مبارک رمضان، حضور گسترده در راهپیمایی روز قدس، و حضور با عظمت در نماز عید فجر در سراسر کشور است."

سخنان خامنه ای جز در مورد روز قدس یک دروغ آشکار است. در رابطه با روز فجر او در میان انبوهی از روحانیون سرشناس که روز دوشنبه را پایان ماه رمضان اعلام کرده بودند تقریباً تنها ماند و در نماز او هم تنها عوامل حکومتی شرکت داشتند و اصلاً از مردم در ابیادی که در راهپیمایی روز ۲۷ شهریور دیده شد خبری نبود تا "نشانه های وحدت عمومی و همدلی مردم" با کودتاچیان پیدا باشد؛ کسادی بازار نماز جمعه ها هم که در آن کارگزاران

خامنه ای ضمن فحاشی و لجن پراکنی و اتهام زنی مثل توار خرابی که سوزنش گیر کرده باشد دائم خواستار دستگیری و محاکمه موسوی و خاتمی و کروبی شده اند، روشن تر از آن است که کسی بتواند آن را انکار کند. از سوی دیگر راهپیمایی روز قدس هم با شعارهای رسای مرگ بر دیکتاتور و هشدار صریح به رهبر کودتا و اعلام آمادگی برای قیام همراه بود. و اگر چیز "بی نظیری" در این حرکت بود، همین حضور ملیونی توده معترض به کودتا و نشانه گیری مستقیم سر نظام و حمله مستقیم به رهبر کودتا بود. خامنه ای با دروغ گویی و فرافکنی نه می تواند اهمیت این حرکت بزرگ را انکار کند و نه می تواند آن را قلب ماهیت نموده و نشانه وفاداری به خویش جا بزند. این استیصال خامنه ای و وحشت او از مردم است که او را به فرافکنی و دروغ گویی آشکار ناگزیر کرده است.

البته خامنه ای تلاش گسترده ای صورت می دهد تا بدون عقب نشینی و صرفاً از طریق مانور و سازش های موقتی موقعیت وخیم دستگاه ولایی را بهبود بخشد. مثلاً بعد از پایان اجلاس خبرگان معلوم شد که سخنان او در انتقاد از به میدان کشیده شدن نام افراد دیگر در دادگاه متهمان (که آشکارا انتقادی بود از به میان کشیده شدن پای خاندان رفسنجانی در جریان محاکمات)، معامله ای با رفسنجانی بود تا بتواند بیاتیه ۹ ماهه ای تایید کودتا و تایید خودش به عنوان ولایت فقیه را از مجلس خبرگان بدون مزاحمت رفسنجانی بگیرد. با این حال خامنه ای حالا بهتر از هر کسی می داند که این معامله های موقتی و مانورهای مقطعی مشکل دستگاه ولایی را به طور اساسی حل نخواهد کرد.

از منظر جنبش اعتراضی و نفع بلافصل نیروهای رنگارنگ آن، اصلی ترین و مهم ترین موضوع در لحظه فعلی آن است که به کودتاچیان و به رهبر آنها مجال تجدید سازماندهی کامل، بستن شکاف درون نظام از طریق ادامه حذف یا جذب یا معامله و یا ترکیبی از این هر سه، ایجاد شکاف در جنبش عمومی و قطعه قطعه کردن آن با بهره برداری از طرح برخی شعارهای نامتعارف زمینه سازی شده از خارج از کشور داده نشود. در این صورت فریادها روزی چنان رسا خواهد شد و تاج و تخت خامنه ای را چنان خواهد لرزاند که او دیگر با هیچ ترفندی نتواند خود را به نشنیدن و ندیدن بزند. ۲ مهر ۱۳۸۸

ادعای خامنه ای و وقاحت افشاگر کیهان در دفاع از شکنجه گاه کهریزک!

روشنگری. وقاحت کیهان گاهی مچ ولایت فقیه را باز می کند. در حالیکه شکنجه و قتل محسن روح الامینی به علت وابستگی پدرش به سپاه پاسداران خامنه ای را مجبور کرد به وقوع جنایت در کهریزک اعتراف کند، اما وقاحت کیهان که شیرین عبادی را تهدید به اسارت در کهریزک کرده است، مچ خامنه ای را باز کرده و نشان داده است ادعاهای مقامات رژیم مبنی بر رسیدگی به جنایات فقط برای شیره مالیدن سر والدین شهدا و آسیب دیدگانی است که به مقامات وابسته بوده و خون شان رنگی تر از بقیه محسوب میشده است تا به خاطر مصلحت نظام، با جنایتکاران و جنایات نظام کنار بیایند و جان و حیات و حتی اعتقادات فرزند را به هیچ بگیرند.

قطعه ی افشاگر کیهان این است:

شیرین به اصطلاح عبادی از انمه کفر هم سبقت گرفته پریروز در مباحثه با جریده طایمز از نحوه مقابله بریطانیا و مغرب با ایران گلایه کرده که چرا سفارتخانه ها را نمی بندید، تحریم را غلیظ و پول ملت ایران را توقیف نمی کنید. مصرع: ،هان ای شرم! سرخی ات پیدا نیست، عجزه مذکوره عنان خود و کلام خود را تا بدانجا رها کرده که صدای کفار هم درآمده که چه خبر است؟ ما هنوز به اینجایی که تو رسیده ای نرسیده ایم. وی در خاتمه امیوار بوده که ایران رجعت بنماید. به نظر می رسد محبس کهریزک با کلیه خواص و عوارض آن- تاکید می کنم با انواع مضیقه ها- برای رجعت ایشان مکان مناسبی باشد. ۴ مهر ۱۳۸۸

طبقات اجتماعی در ایران

البرز دماوندی

تغییرات زیربنای اقتصادی، دیر یا زود به تحول تمامی روینای عظیم می انجامد. در مطالعه این تحولات همواره لازم است تمایزی قائل شویم بین تحول مادی وضعیت اقتصادی تولید، که می تواند با دقت علوم طبیعی تبیین شود، با آن اشکال حقوقی، سیاسی، هنری، مذهبی و یا فلسفی - و به طور خلاصه با آن اشکال ایدئولوژیکی - که انسان ها در آن اشکال از این تناقض (در زیربنای اقتصادی) آگاه شده و با مبارزه خویش یکسره اش می کنند.

مارکس، پیشگفتار نقد اقتصاد سیاسی

محیط عمومی سیاسی در ایران به شدت جناح بندی شده است و قدرت در دست باندهای مافیایی مختلفی قرار دارد که به طور رسمی و غیررسمی در حال ارتزاق از این سفره گسترده نفت هستند. روابط در ساختار قدرت در ایران بسیار پیچیده و تودرتو است. روابط طبقاتی با روابط خانوادگی و صنفی در هم تنیده شده و ترکیبی عجیب از قدرت پدید آورده است. با این حال می توان خطوط کلی روابط بین و منافع طبقات حاکم را از لایه لای این روابط ظاهری بیرون کشید.

جناح های قدرت در ایران:

چرا و چگونه کار به اینجا رسید؟ چه عواملی دست به دست هم دادند و شرایط را به گونه ای فراهم کردند که سپاه و بیت رهبر در اتحاد با هیات های مؤتلفه و همسو، دست به یک کودتای انتخاباتی بزنند. مگر نه این که هر ۴ کاندیدا از سرسپرده ترین افراد به جمهوری اسلامی بودند. و مگر نه این که اینان بارها این سرسپردگی را به اشکال گوناگون به اثبات رسانیده بودند. مگر نه این که حاکمیت در مجموعه خود یک بار دیگر هم اصلاح طلبان را تجربه کرده بود و ندانن های شان را شمرده بود؟ مگر نه این که کروی دو بار در هیات رئیس قوه مقننه ظاهر شده و در هر دو بار سرسپردگی تمام عیار خود را، حتی به قیمت انتقاد دیگر هم پالگی های اش، به ولی فقیه به اثبات رسانده بود. مگر نه این که موسوی، حتی اگر ادعای خودش را بپذیریم که در جنایات ۳۰ ساله رژیم اسلامی مستقیم شرکت نداشته، که البته چنین نیست، آیا در برابر این جنایات ۳۰ سال سکوت نکرده بود؟ باز هم این کار را می کرد. رضایی هم که وضع اش کاملن معلوم است. جنگ ادامه سیاست است به طریق قهرامیز. چه عواملی سبب شد که بازی سیاست در جمهوری اسلامی به کناری نهاده شود و در برابر چشمان حیرت زده مردم ایران و جهان، و حتی بسیاری از دست اندرکاران خود رژیم اسلامی، چنین کودتای سراپا فریب و نیرنگی سازمان داده شود. کودتایی که حتی علی لاریجانی رئیس مجلس، که خود از نزدیک ترین افراد به قدرت است از آن بی خبر بود. برای پاسخ به این پرسش باید جناح بندی های درون حکومت و منافع آنان را کمی با دقت بیشتری بررسی کرد.

بورژوازی تجاری جدید:

بورژوازی تجاری جدید در سال های اخیر در پرتو رانت های دولتی و با در دست داشتن تعداد بسیار زیادی بنادر خارج از کنترل دولتی (بیش از ۶۰ بندر به گفته وزیر بازرگانی دولت خاتمی) و دارا بودن فرودگاه های اختصاصی و در پوشش امنیتی و نظامی توانست هر روز بر وسعت فعالیت های اقتصادی تجاری خود بیفزاید. این فعالیت ها از یک سو سبب انباشت فراوان سرمایه در دست تعداد اندکی از فرماندهان نظامی و امنیتی شد و از سوی دیگر به ورشکستگی گسترده در صنایع داخلی انجامید.

زمره های تحریم بر علیه ایران که همیشه طی این ۳۰ سال وجود داشته، لزوم حفظ پنهان کاری در قراردادهای اقتصادی، عدم توافق با بخش اعظم سرمایه داری جهانی در مورد جایگاه ایران و بورژوازی ایران در منطقه و برخی عوامل دیگر باعث شد که این بورژوازی تجاری عمدتاً به سمت چین و روسیه چرخش کند. منافع اقتصادی، نفت و مقابله با نفوذ آمریکا و اروپا در این منطقه سبب شد که روسیه و چین با خوشحالی از این رویکرد در ایران استقبال کنند. حمایت روسیه و چین از احمدی نژاد (و حمایت های قبلی شان در زمینه انرژی هسته ای) در واقع حمایت آنان از طرف های تجاری شان در این غائله است. نماینده رسمی این جریان آبادگران ایران اسلامی هستند که از اعضای سپاه و بسیج تشکیل می شوند. این جریان از لحاظ نظری بنیادگرا محسوب می شود. بنیادگرایان در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ و برای کسب آرا به سوی فقرای شهری و اقشار روستایی رو کردند.

بورژوازی تجاری سنتی:

بورژوازی تجاری سنتی در این میان بهترین هم پیمان خود را در بورژوازی تجاری جدید می بیند. بهترین شرایط برای امثال عسکروالادی ها و خاموشی ها در حکومتی تامین می شود که توسط سپاه پاسداران بر مردم تحمیل شده باشد و همه متکلف شوند تابع قوانین آن باشند. صدایی از جانب کسی درنمیاید تا این آقایان بتوانند در کمال آرامش به کسب و کار تجاری خود بپردازند. اینان با در دست داشتن اتاق های بازرگانی، سال های سال است که با استفاده از رانت ها و امکانات دولتی و در پوشش خدمت به مسلمانان ایران و جهان منابع این کشور را غارت می کنند. آن ها سال های سال است که با واردات بی رویه کالاها با استفاده از ارز و امکانات دولتی و معافیت های گسترده گمرکی، بسیاری از

صنایع داخلی از جمله نساجی، چای، شکر و ... را به ورطه ورشکستگی کشانده اند و هزاران کشاورز و کارگر را به خاک سپاه نشانند. بنابراین عجیب نیست که از گشتار انسان ها در خیابان ها علتن حمایت کنند. سال هاست که به این کار به شیوه ای دیگر مشغولند. مگر نه این است که جنگ ادامه سیاست است به طریقی دیگر.

هیات های مؤتلفه و همسو نماینده فکری این جریان است. این جریان ارتباط بسیار تنگاتنگی با روحانیت سنتی دارد. این دو یک دیگر را تغذیه می کنند. یکی از طریق مالی و دیگری از طریق فکری.

برای آنان اما این تازه اول ماجراست. اگر رژیم اسلامی بتواند این بار هم خیزش حوزه علمیه و خونریزی سرکوب کند، عطش سیری ناپذیر نسل تازه به دوران رسیده های سپاهی بدون شک بازار سنتی را هم از "عظوفت اسلامی" خود بی نصیب نخواهد گذارد.

محافظه کاران سنتی:

این جناح که بخش عمده روحانیت را تشکیل می دهد توسط دو نهاد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران نمایندگی می شود. پایه این جناح بیشتر در میان بازاریان سنتی و همین طور عقب مانده ترین اقشار روستایی و حاشیه شهری است.

بورژوازی بوروکرات:

بورژوازی بوروکرات به طور عمده در ایران از دوران سازندگی رفسنجانی شکل گرفت و در دوران خاتمی گسترش بیشتری یافت. ایشان در دوره احمدی نژاد بسیاری از امکانات نفوذ خود را از دست دادند و دانما در معرض تهدید قرار داشتند. احمدی نژاد از همان ابتدا تکلیف خود را با ایشان روشن کرد هنگامی که اعلام کرد به کار بانک های خصوصی رسیدگی خواهد کرد و ناگفته پیدا بود که منظور در وهله اول بانک پارسیان است. او از ثروت های بدآورده و رسیدگی به آن ها بسیار سخن به میان آورد. این سخنان با دو هدف بیان می شدند: اولن جذب تحتانی ترین اقشار جامعه با توسل به شعارهای پوپولیستی مبارزه با ثروت های نامشروع. فراموش نکنیم که جذب این اقشار هم از نظر سپاهی لشکر در مواقع مورد لزوم و هم از نظر تامین نیروی انسانی برای ارگان های سرکوب ضروری بود. و ثانیین با استفاده از همین نیروها و جا زدن آنان به عنوان مردم در صحنه و در پرتو حمایت ارگان های امنیتی و نظامی، ابتدا بیرون راندن این بورژوازی بوروکرات از پست های کلیدی دولتی (که پروژه آن در دو سال آخر دوران خاتمی کلید خورد، طوری که یک سوم از نمایندگان مجلس و تقریبین تمام معاونت های وزرای خاتمی سپاهی شدند. این معاونت ها تماماً به زور به خاتمی و کابینه اش تحمیل شد.) و سپس قطع "آب باریکه" ای که آنان از "بیت المال" نصیب شان می شود.

این بورژوازی به شدت محافظه کار و سازش کار است و تنها ترسش از نابودی کامل است که او را وادشته تا اینجای کار را هم بیاورد. او می داند که به این سادگی ها نمی توان به قول رهبر اطمینان کرد، حتی وقتی این امان نامه تامین جانی و مالی، که البته شرط آن خروج بدون تنش از قدرت سیاسی است، در جمع هزاران نمازگزار جمعه بیان شده باشد، زیرا کلاه شرعی بسیار گشادتر از این حرف هاست و حاکم اسلامی به گفته خمینی حتی می تواند در صورت لزوم و برای حفظ تمامیت جمهوری اسلامی، اصول دین را هم موقتاً تعطیل کند چه رسد به نادیده گرفتن یک پیمان یا پاره کردن یک امان نامه.

با در نظر گرفتن این موارد، اتکا به این بخش از بورژوازی و امید بستن به آن و همین طور به زانده آن یعنی مدیران میانی (و نماینده شان کارگزاران سازندگی) کاری عبث و بیهوده است. هر چند توک تیز حمله را هم نباید برآنان متمرکز کرد. این ها اگر چه به همان اندازه دشمن جنبش مردمی هستند اما به هر حال هنوز به عنوان شکاف سازانی در حاکمیت مطرح اند که نیروی جناح برتر در حکومت را تا حدودی به خود مشغول می سازد.

این جریان به شدت پراگماتیست است و بارزترین جلوه اش در خانواده رفسنجانی است. حزب کارگزاران سازندگی و حزب اعتدال و توسعه اصلی ترین نمایندگان اجتماعی این جریان هستند. این جریان بیشتر طرفدار مدل توسعه چینی است و چندان رغبتی به دمکراسی سیاسی نشان نمی دهد. اعتدال و توسعه نسبت به کارگزاران سنتی تر است، همان طور که فاطمه نسبت به فائزه. (دو دختر هاشمی رفسنجانی که هر کدام به یکی از این احزاب وابسته اند)

پایه این جریان را در میان بازاری های کمتر سنتی، مدیران دولتی و خصوصی سطح بالا و تکنوکرات ها باید جست.

رفرمیست ها:

این جریان شامل اولین بخشی از روحانیونی است که در تهران از جامعه روحانیت مبارز جدا شدند و مجمع روحانیون مبارز را در تهران و در قم با جدایی از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم را تشکیل دادند، و ثانیین بخش عمده روشنفکران دینی که در دو جریان اصلی حزب مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی متشکل شده اند.

روحانیون مبارز تهران حول مهدی کروی و محمد خاتمی و تحت رهبری حجت الاسلام خونینی ها که در اوائل انقلاب رهبر دانشجویان خط امام و رابط آن ها با خمینی بود، متشکل شدند. روزنامه سلام متعلق به ایشان بود که حدود ده سال پیش با بستن اش به بهانه انتشار یک سند سری مربوط به وزارت اطلاعات، که

در واقع نامه سعید امامی برای بستن مطبوعات بود، ماجرای کوی دانشگاه به وجود آمد. ریاست این مجمع اکنون با خاتمی است.

این دسته از روحانیون متمایل به برداشت ها و قرانت های جدید از اسلام هستند و اصلی ترین نمایندگان فکریشان کدیور و مجتهد شبستری هستند. این جریان از یک سو به نظرات دکتر علی شریعتی در باب اسلام انقلابی گرایش داشته و از سوی دیگر پیرو نظرات دکتر عبدالکریم سروش هستند که به دنبال پیوند اسلام با مدرنیسم است و می خواهد به هر طریق ممکن (حتی با استفاده از چماق سرکوب) ثابت کند که اسلام با دموکراسی منافاتی ندارد. به نظر می رسد که پایه اجتماعی این جریان بیشتر در میان افشار متوسط خصوصی (کسبه و کارگاه های کوچک) باشد.

از آیت الله های قم، منتظری و صناعی به این جریان نزدیک تر هستند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از انقلاب و با وحدت ۷ گروه کوچک اسلامی که با رژیم شاه مبارزه می کردند تشکیل شد. این سازمان در ابتدای سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران توسط جمهوری اسلامی نقش مهمی در پایه ریزی وزارت اطلاعات و تربیت کادرهای اطلاعاتی ایفا کرد، هر چند که بعدها از قدرت کنار گذاشته شد. از برجسته ترین شخصیت های این سازمان می توان از بهزاد نبوی، تاج زاده، آرمین و عربسرخ نام برد. این سازمان پایه توده ای چندانی نداشته و بیشتر به عنوان یک منبع تغذیه فکری اصلاح طلبان عمل می کرده است.

حزب مشارکت ایران اسلامی در جریان انتخابات ریاست جمهوری هفتم که به پیروزی خاتمی منجر شد، تشکیل گردید. این سازمان از وسیع ترین پایه توده ای در بین تمام جریانهای اصلاح طلب برخوردار است، هرچند که پایه توده ای اش پس از شکست اطلاع طلبی به سبک خاتمی به شدت دچار آسیب شد.

پایه های اجتماعی این جریان بیشتر در میان بخش خصوصی در خدمات و صنعت و افشار تحصیل کرده مانند مهندسان، مدیران میانی به پایین، معلمان مدارس، اساتید دانشگاه ها، پزشکان، وکلا، دانشجویان، پرستاران و ... است.

اصلاح طلبان که با بسیج تمام نیروهای خود بار دیگر طمع خام تصرف قدرت اجرایی، علیرغم تمام محدودیت هایش، را در سر می پروراند، به یک باره شوکه شد. این بورژوازی هنوز باورش نمی شود که متحدان قدیمی اش به او خیانت کرده اند. او هنوز گرفتار این توهم است که گویا می توان در این دوره از سرمایه داری، منصفانه و با پایبندی به اصول بازی، بازی کرد. درک او از بازار سرمایه داری هنوز درک آدم اسمیتی است. او نمی فهمد که بازار کنونی سرمایه داری جهانی، بازار تحت سلطه سرمایه مالی است که فاسدترین بخش سرمایه است. این بازار دیگر نه بازار "آزاد"، آن گونه که مد نظر آدم اسمیت و اقتصاد کلاسیک بود، بلکه بازاری است که دانما توسط انحصارات مالی و بنگاه های سرمایه باز "دستکاری" می شود. و بنابراین همان گونه که در حوزه اقتصاد از رقابت "آزاد" خبری نیست، در حوزه سیاست هم رقابت "آزاد" نمی تواند وجود داشته باشد، حتی در دموکرات ترین اقتصادهای سرمایه داری. این توهم او را به خوبی می شد در سیاست خارجی خاتمی مشاهده کرد. ماجرای گفتگوی تمدن ها، بحث هسته ای و غیره. بورژوازی تجاری جدید و سنتی به هیچ وجه چنین توهماتی ندارند. آن ها می دانند که در این جهان سرمایه داری با گرگها طرف هستند و اگر گرگ نباشند به سادگی دریده خواهند شد. بدون ترجم. (برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به سخنرانی های دکتر حسن عباسی یکی از فرماندهان و استراتژیست های سپاه پاسداران و بنیان گذار سپاه قدس.)

این توهم البته تقصیر خودش نیست. در ذات اوست. بخش خصوصی هرگز نتوانسته در ایران مستقلا قد علم کند، هرگز نتوانسته در عرصه اقتصادی خود را از زیر سایه نفت و دولت نفتی بیرون بکشد. به طریق اولی نخواهد توانست از نظر ایدئولوژیک هم ارزندان کند. او برای تامین مشروعیت نظری ایدئولوژیک برای خود ناچار است آستان بوس علمایی شود که سر نه در آخور او، که از آخور دیگری ارتزاق می کنند و بنابراین همیشه هم سر بزنگاه او را تنها می گذارند و به او خیانت می کنند. این بورژوازی حتی حاضر است به خاطر اهدافش فداکاری هم بکند اما حوزه دیدش هم مانند حوزه عمل اقتصاددانش محدود و از یک طرف وابسته به بوروکرات های دولتی برای تامین مقررات لازم برای فعالیت اقتصادی است و از طرف دیگر وابسته به تامین امنیت اجتماعی توسط قوای سرکوبگر است. در عمل هم این بورژوازی معمولن خود را به ریش بورژوازی بوروکرات می بندد و از جور مستبدان به دامن برادر بزرگترش که هم متمول تر است و هم دستی در حکومت دارد پناه می برد، اما این بار ظاهرا برادر بزرگتر کوسه از آب درآمده و ریشی ندارد که بتوان به آن دخیل بست.

بنابراین تصور رفتار مستقل از سوی این بورژوازی هم چندان مقرون به واقعیت نیست. این بورژوازی هر چند به طور نیم بند، در پی دموکراسی است. اما یک دموکراسی اخته و کنترل شده. این بورژوازی هرگز حتی زمانی هم که در قدرت سپیم بود نتوانست حتی از آزادی های اساسی مردم، همان ها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به رسمیت شناخته شده اند، دفاع کند. با توجه به بحران اقتصادی جهانی و رکودی که می رود هرچه فزاینده تر شود، این بورژوازی چندان شانس برای بالا آمدن ندارد. طولی نمی کشد که سازش خواهد کرد و به دنبال بورژوازی بوروکرات به زندگی خود زیر یوغ نظامیان ادامه خواهد داد و تنها به این بسنده خواهد کرد که از ته مانده غذای آنان

ارتزاق کند. با این حال اشتباه خواهد بود هرآینه ما تصور کنیم که این بورژوازی هیچ خاصیتی برای جنبش انقلابی ندارد. اولن در همین مدت کم هم توانسته نقش خوبی در دگرگونی باورهای مذهبی ایفا کند و هنوز هم می تواند. کارهای مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش و یافته ها و بافته های آنان در زمینه هرمنوتیک اسلامی و تجربه نبوی بخشی از این هاست. آنان تلاش می کنند اسلام را هر چه بیشتر به عنوان یک ایدئولوژی بورژوازی برای این منطقه از جهان صیقل دهند.

جنبش انقلابی ضمن اجتناب از قهرمان سازی از اینان و دیگرانی شبیه آنان از قبیل خاتمی، جباریان، باقی، گنجی، تاج زاده و ... باید تلاش کند آنان را تشویق کند که دست کم برای جبران بخشی از خیانتی که بارها با به آرمان های مردم روا داشته اند، حتی برای حفظ خودشان هم که شده در مقابل کودتا بایستند و صد البته که جنبش انقلابی وظیفه دارد از حقوق آنان به عنوان انسان، اگر توسط نظامیان پامال می گردد، دفاع کند. هرچند که آنان در قتل عام های سال ۶۰ و ۶۷ و همین طور سرکوب دانشجویان در ۱۸ تیر یا دست داشتند و یا دست کم بزدرانه جا زدند و به جای دفاع از حقوق پامال شدگان، به توجیه "واقعیت" بسنده کردند.

روحانیون مبارز هم اصولن ترکیبی از دو گروه بالا هستند. *****

بورژوازی تجاری جدید به رهبری فرماندهان و مقامات ارشد سپاه و برخی روحانیون حوزه مصباح یزدی و بورژوازی تجاری سنتی به سرکردگی حزب مؤتلفه و اتاق بازرگانی در یک اتحاد سیاسی و اقتصادی "مقدس" تحت رهبری ولایت فقیه میرا، عزم خود را جزم کرده اند که بخش های دیگر بورژوازی حکومتی به سرکردگی رفسنجانی و کارگزاران سازندگی را از رده های بالای حکومتی اخراج کنند. به نظر می رسد که آن ها اساسا به دلایل زیر خواهان انجام این کار هستند:

۱- بدون این تسویه حساب قادر نخواهند بود جنبش توده ای اوج گیرنده را سرکوب کنند و در عین حال به دنیا بیابارند که کماکان دارای پایگاه توده ای وسیعی هستند. بدون چنین سرکوبی نخواهند توانست از موضع قدرت به ساخت سلاح های اتمی بپردازند. بدون سلاح اتمی و بدون سرکوبی قاطع جنبش انقلابی در ایران قادر نخواهند بود خود را به عنوان یک ابرقدرت منطقه ای در سطح ژاندارم منطقه بالا بکشند. سپاه تنها در صورت قبضه کامل قدرت تبدیل آن به حکومت اسلامی است که می تواند امیدوار باشد چند صباحی بیشتر به چپاول ادامه داده و کماکان با نادیده گرفتن حقوق میلیون ها ایرانی به غارت آن ها و غارت تمام منابع طبیعی بپردازد. بنابراین این مصاف برای آنان مصاف مرگ و زندگی است و به هیچ راه حل میانی هم نمی توانند تن در دهند. یاهمه چیز و یا هیچ.

۲- ما با یکی از عمیق ترین و پیچیده ترین بحران های اقتصادی جهانی مواجه هستیم. برای حل این بحران و در پاسخ به نیازهای حل بحران، صف بندی های جدیدی در اقتصاد و سیاست جهان و مهمتر از همه در شیوه انباشت سرمایه پدید می آید. با گسترش هرچه بیشتر رکود و ورشکستگی اقتصادی، تقاضا برای نفت اگر پایین نیاید مطمئن بیشتر نخواهد شد. اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد کاملا متکی بر صادرات نفتی با شدت تمام به زمین خواهد خورد. مانند سی سال پیش دو راه پیش پای اقتصاد ایران قرار دارد: یا تغییر در ساختار اقتصادی جامعه و همراه شدن با اقتصاد جهانی و پذیرش نقشی که توسط سرمایه جهانی برعهده اش قرار می گیرد، یعنی ادغام تمام عیار در اقتصاد جهانی و یا پای فشردن بر وضعیت کنونی و اتکا بر نفت از یک سو و ادامه و گسترش تحریکات در منطقه برای باج گیری. در هر حالت اولین و فوری ترین نتیجه این زمین خوردن، خیزش های توده ای از نوعی است که هم اکنون شاهد آن هستیم. بدون یک دیکتاتوری خشن رژیم اسلامی قادر نخواهد بود در برابر این خیزش ها بایستد. کمترین دو دستگی بین بالایی ها در این شرایط می تواند زیر فشار توده ها به شکافی عظیم بیانجامد. رژیم اسلامی با تمام وجود این فشار را حس می کند. بنابراین این رویکرد که علتن رای مردم را به دور بریزند و رای رهبر را برتر و فصل الخطاب قرار دهند را باید آغاز رسمی دیکتاتوری تجاری-نظامی سپاه-مؤتلفه زیر سایه رهبری دانست. در عین حال کاهش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت یک تاثیر فوری و ملموس دیگر هم بر تمام طبقه حاکمه دارد. در خیل زردان ولوله بر پا می کند.

۳- جناح رفسنجانی با داشتن روابط حسنه با غرب به خصوص تلاش می کند غرب را در معادلات اقتصادی ایران به طور جدی وارد کند و بدین ترتیب با برقراری پیوندهای عمیق اقتصادی با جهان، هم امنیت خود را تضمین کند و هم به عنوان دلال سهم خوبی از این خان یغما به غنیمت برد. با این کار شاید حتی بتواند غرب و به خصوص اروپا را در زمینه دست یابی به انرژی هسته ای اگر نه موافق که دست کم خنثی کند. از طرف دیگر سپاه به هیچ وجه قادر نیست در زمینه پروژه های تولیدی و خدماتی با غرب رقابت کند. هم از این رو یک راه بیشتر در پیش رو ندارد: انحصاری کردن منافعه ها.

۴- جناح سپاه و بیت رهبری قصد ندارند از خوان گسترده خصوصی سازی سهمی به رقیب بدهند. بنابراین عرضه سهام شرکت های دولتی نیز یکی دیگر از موارد چالش برانگیز در این میان است. در این زمینه هم سپاه و بیت رهبری و روحانیت سطح بالای حکومتی به تجربه دریافته اند که در یک رقابت اقتصادی برابر قادر نیستند حریف رفسنجانی شوند.

البرز دماوندی سپتامبر ۲۰۰۹

ایران در آئینه آمار

تهیه و تنظیم از مریم اسکونی

کاهش ده درصدی تعداد دانش آموزان ایرانی

بی بی سی: یک میلیون و ۲۰۰ هزار دانش آموز کلاس اولی روز سه شنبه ۳۱ شهریور به مدرسه رفتند و قرار است روز چهارشنبه ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش آموز ایران سر کلاس های درس حاضر شوند. بنا بر گزارش خیرگزاری دانشجویان ایران، تعداد دانش آموزان مدارس امسال نسبت به سال گذشته ده درصد کاهش یافته است.

دستگیری بیش از ۱۹ هزار نفر در ۶ ماه گذشته در تهران

مهر: رئیس پلیس پیشگیری فرماندهی انتظامی تهران بزرگ از دستگیری ۱۹ هزار و ۹۰۲ نفر مجرم در ۶ ماه گذشته توسط ماموران کلانتریهای تهران خبر داد.

از اول سال جاری ماموران پلیس پیشگیری ۹۲۰ نفر مرد و ۱۱ زن را با اتهام سرقتهای به عتف مانند زورگیری و کیف قاپی بازداشت کرده اند. رئیس پلیس پیشگیری فرماندهی انتظامی تهران بزرگ با اشاره به اینکه ۷۵ درصد کشفیات و ۲۷ درصد دستگیری مجرمان توسط پلیس در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته است. ۳۱ شهریور

"قصاص" یا "اعدام" نوجوانان در ایران

بر اساس ماده ۳۷ کنوانسیون بین المللی حقوق کودک، حکم اعدام و حبس ابد، نباید برای جرایمی صادر شود که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند. ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز تاکید دارد: مجازات مرگ نباید برای جرایمی صادر شود که افراد زیر ۱۸ سال مرتکب شده اند.

ولی قوه قضاییه ایران همچنین در رد "اعدام کودکان" میگوید، "قصاص" یا "اعدام" تفاوت دارد. سخنگوی قوه قضاییه در سال ۸۷ به خبرنگاران گفت که بقصاص حق خصوصی فرد است و فقط با گذشت اولیای دم از آن صرف نظر می شود.

ایران در سال ۱۳۷۳ این کنوانسیون را امضاء کرد و شورای نگهبان و مجلس آن را به صورت مشروط تصویب کردند. ایران این حق را برای خود محفوظ نگه داشته که مفادی از این پیمان را که با قوانین جاری کشور همخوان نیست رعایت نکند. از این مفاد یکی به آزادی بیان و انتخاب مذهب مربوط است و دیگری به ممنوعیت اعدام کودکان زیر ۱۸ سال. ۲۹ شهریور

نگاهی به وضعیت کودکان در ایران:

آمار رو به رشد کودکان خیابانی در ایران

شعار "روز جهانی کودک" امسال "حق تقدم برای حقوق کودکان" نام دارد. بر اساس داده های "یونیسف"، هر روزه در سراسر جهان حقوق میلیون ها کودک دختر و پسر نقض می شود.

به گزارش خیرگزاری آسوشیتدپرس، دو میلیارد و ۲۰۰ میلیون کودک در سطح جهان امروز زندگی می کنند که از هر دو نفر، یکی از آنها فاقد نیازهای اولیه، مانند تغذیه کافی، آب پاکیزه، کمک های پزشکی، آموزش مدرسه ای و با یک سرپناه ساده است. بحرانی جهانی اقتصادی نیز بر تنگدستی فقیرترین خانواده ها افزوده است. در آلمان حدود ۳ میلیون کودک و نوجوان در جرگه فقر کودکان محسوب می شوند از این سه میلیون، بیش از یک میلیون نفر آنها را نوجوانانی تشکیل می دهند که از خانواده های مهاجر آمده اند.

معیار تشخیص "فقر کودکان" در آلمان، موقعیت یک خانواده با دو کودک زیر ۱۴ سال است که درآمد آنها کمتر از ۹۰۰ یورو در ماه می رسد. درآمد متوسط در آلمان ۱۷۹۰ یورو است.

بر اساس آمار سال ۸۵ حدود یک میلیون نفر از شاغلین ایرانی در دامنه سنی ۱۰ تا ۱۹ سال بوده اند. سعید مدنی در مصاحبه ای که چندی پیش با دویچه وله داشت، گفت که رسماً حدود یک میلیون و ۴۵۴ کودک ایرانی مطابق آمار رسمی شاغل بودند و تحت پوشش آمار قرار گرفتند که البته با در نظر گرفتن بیش از سه میلیون کودک سنین مدرسه که در مدرسه ها حضور ندارند، می شود گفت که این آمار فقط نیمی از اینها را تحت پوشش قرار داده است.

مدنی می افزاید که در میان این نزدیک به یک و نیم میلیون نفر کودک شاغل، حدوداً ۱۸۵ هزار نفر در دایره سنی ۱۰ تا ۱۴ سال بودند و مابقی شان یعنی حدود یک میلیون و ۲۷۰ هزار نفرشان در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال قرار داشتند.

محض کودک آزاری در ایران

هر چند مجلس ایران در سال ۸۱، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را تصویب کرده اما هنوز مجازات شفاف و بازدارنده ای در قوانین ایران، در زمینه کودک آزاری، آسیب رسانی جسمی و روحی، ممانعت کودکان از تحصیل یا واداشتن شان به کار وجود ندارد. پژوهش ها نشان می دهند که بیشتر از ۹۰ درصد کودک آزاری ها در ایران در محیط خانه روی می دهند. از همین رو در بیشتر موارد، مددکاران اجتماعی تنها در صورت بحرانی شدن وضعیت کودک امکان مداخله می یابند.

پژوهشی که بر روی ۵۸۵ کودک کار خیابانی در گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال صورت گرفته، بیانگر این است که بیش از ۵۰ درصد آنها توسط اعضای خانواده یا صاحبان کار خود مورد سوءاستفاده جنسی قرار می گیرند.

کودکان خیابانی ایران

بررسی ها نشان می دهد که آزار در میان کودکان خیابانی و کار بسیار بیشتر است. آمار رو به رشد این کودکان در ایران می تواند تاییدی بر افزایش کودک آزاری باشد. مدیر عامل "انجمن حمایت از کودکان" در تیر ماه ۸۷ اعلام کرد که در سال ۷۵، ده درصد از کودکان بین ۱۰ تا ۱۸ سال مشغول کار بوده اند اما مطابق آمار سال ۸۵ این تعداد به ۱۲ و ۷ دهم درصد رسیده که یک میلیون و ۶۶۰ هزار کودک را شامل می شود.

فرشید یزدانی به خیرگزاری ایسنا گفت که با توجه به آمار جمعیت و تعداد دانش آموزان هم اکنون بیش از سه میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل قرار دارند.

سازمان بهزیستی در گزارشی که در سال ۱۳۸۷ اعلام کرد که تعداد کودکان خیابانی شناسایی شده در تهران به نسبت سال پیش دو برابر شده است. حسن عماري، معاون اداری کل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران، با اشاره به این که تا کنون حدود ۷ هزار کودک کار خیابانی شناسایی شده اند، در ۲۷ شهریور ۸۷، به برناتیوز می گوید، آماری که سازمان بهزیستی ارائه داده ۲۰ هزار کودک کار خیابانی در تهران است که ما نمی دانیم این آمار را بر چه اساسی به دست آورده اند.

فقر در ایران کودکان را از تحصیل باز می دارد

نیکی محجوب: بی بی سی

همزمان با بازگشایی مدارس در ایران اعلام شد که بر اساس آمار سرشماری سال ۸۵ حدود چهار میلیون کودک در این کشور به دلایل متعدد از تحصیل بازمانده اند.

با وجود آنکه ۳۰ درصد جمعیت ایران را کودکان تشکیل می دهند به اعتقاد کارشناسان، امکانات در حوزه تحصیل برای کودکان ایرانی کم است. شیرزاد عبداللهی، کارشناس آموزش، با تائید این موضوع که آمار رسمی از کودکان بازمانده از تحصیل در ایران وجود ندارد می گوید "مراجعه مستقل و غیر آموزش و پرورش امکان این که در این مورد آماری تهیه کنند را ندارند. این کودکان گروه های مختلفی را شامل می شوند از جمله کودکانی که اصولاً به مدرسه نمی روند و آنهایی که ضمن تحصیل ترک تحصیل می کنند. پوشش کودکان شش ساله ما هم ۱۰۰ درصد نیست و طبق آمار رسمی ۹۵ درصد است.

عبداللهی افزود "همچنین دخترانی که باید برای تحصیل از روستا مهاجرت کنند و خانواده به آنها اجازه انتقال نمی دهند نیز باید در این گروه قرار داد. تعدادی از کودکان نیز در دوره راهنمایی به دلیل فقر ترک تحصیل می کنند شاید از هر ۱۰۰ دانش آموز ۲۰ تا ۳۰ درصد به دوره متوسطه نمی رسند."

۱مهر

ایلنا: طبق گفته کارشناسان، خط فقر در ایران ۸۵۰ هزار تومان است.

۳۰ شهریور

خط فقر سه برابر حداقل هژد کارگران

سرمایه: در حالی که علی دهقان کیا عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار از مخالفت کارفرمایان و دولت با افزایش دوباره حداقل دستمزد کارگران در سال جاری بر اساس مصوبه شورای عالی کار خبر می دهد تازه ترین آمار مرکز آمار ایران نشان می دهد حدود ۵۸ درصد ثروت کشور در دست ۳۰ درصد جامعه (سه دهک نخست) است. محمد مدد رئیس مرکز آمار نیز صراحتاً اعلام کرده است خالص ماهانه هزینه خوار برای متوسط هزینه خالص ماهانه خاتوار شهری در واقع رقم متوسط همه شهرهای ایران است که این عدد برای شهر تهران حتماً بیش از متوسط اعلام شده است. در ضمن باید توجه داشت که در عمل با وجود اعلام نقطه ای تورم که نمایانگر کاهش تورم است قیمت های واقعی چندان نرمشی برای پایین آمدن نشان نمی دهد به طوری که

۷۸۵ هزار تومانی اعلام شده توسط مرکز آمار ایران خط فقر خاتوار شهری است و اگر به آمار جدید این مرکز استناد کنیم ۲۶۳ هزار تومان با حداقل های خط فقر فاصله زیادی دارد به نحوی که ۷۸۵ هزار تومان سه برابر حداقل حقوق کارگر است.

نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی در سال گذشته نشان می دهد متوسط کل هزینه خالص سالانه یک خانوار شهری ۹۴ میلیون و ۴۲۱ هزار ریال بوده که نسبت به رقم مشابه در سال قبل ۱۵۹۹ درصد افزایش نشان می دهد. این در حالی است که متوسط درآمد اظهار شده سالانه یک خانوار شهری ۸۸ میلیون و ۲۱۹ هزار ریال بوده که نسبت به سال قبل ۱۳۱ درصد افزایش داشته است. به گزارش مرکز آمار ایران، در حالی که متوسط کل هزینه خالص ماهانه یک خانوار شهری در سال گذشته بیش از ۷۸۵ هزار تومان بوده، متوسط درآمد ماهانه اظهار شده یک خانوار شهری حدود ۷۳۵ هزار تومان است یعنی هزینه یک خانوار شهری ماهانه ۵۰ هزار تومان بیش از درآمدش بوده است. متوسط کل هزینه خالص سالانه

یک خاتوار شهری با ۱۵/۹ درصد رشد نسبت به سال ۸۶ به ۹ میلیون و ۴۲۱ هزار تومان در سال گذشته رسیده است.

بررسی شش مرحله ای نرخ تورم

دهقان کیا در ادامه در پاسخ به این سوال که طی روزهای گذشته از سوی مرکز آمار ایران نرخ تورم پایان سال ۸۷ معادل ۲۵/۴ درصد اعلام شده است، بیان داشت: نمایندگان کارگران نیز آمارهای بانک مرکزی را که هر دو ماه یک بار در سال گذشته اعلام شده، بررسی کردند و به همین درصد نرخ تورم رسیدند. وی با تأکید بر اینکه نتیجه بررسی شش مرحله نرخ تورم سال ۸۷ دستیابی به نرخ ۲۵/۴ درصدی بوده است، افزود: متأسفانه عمل به بند اول ماده ۴۱ قانون کار مبنی بر استناد به نرخ تورم اعلام شده توسط بانک مرکزی برای کارگران چالش ایجاد کرد به نحوی که حق واقعی آنان در تعیین دستمزد پایمال شد.

واقعیت های اقتصادی لحاظ شود.

این مقام مسوول کارگری سپس در اظهارنظری برای این نکته که کارفرمایان می گویند ما توان پرداخت بیش از ۲۶۳ هزار تومان حداقل حقوق را نداریم، گفت: این مساله نباید با ندیده گرفتن حق کارگران حل شود. دهقان کیا خاطر نشان کرد: وقتی بانک مرکزی نرخ تورم واقعی را اعلام نمی کند نه تنها نمی توان حداقل های کارگران را به خط فقر نزدیک کرد بلکه حقایق زیادی نیز در زندگی کارگران و سبب هزینه های خاتوار نادیده گرفته می شود.

عضو هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار تصریح کرد: بانک مرکزی پیش بینی کرده بود نرخ تورم سال جاری به زیر ۱۵ درصد می رسد ولی چیزی که واقعیت دارد بالا رفتن سبب هزینه های خاتوار است به نحوی که با توجه به اصرار دولت در کاهش هزینه های خاتوار در سال گذشته، مرکز آمار میزان افزایش سبب هزینه های سال گذشته را ۱۵/۹ درصد بیشتر از سال ۸۶ اعلام کرد.

احتکار کالا در انبارها در خدمت بالا نگه داشتن بهای کالاهای مصرفی:

۱۷۰ هزار تن چای در انبارها فاسد شد!

آفتاب: رئیس اتحادیه شرکتهای تعاونی چایکاران از فاسد و غیر قابل استفاده شدن ۱۷۰ هزار تن چایی که در انبارها بوده است خبر داد. هوسمی پیش بینی برداشت و تولید چای را تا مرحله چهارم از ۲۹ هزار هکتار، حدود ۱۳۰ هزار تن دانست و گفت: "این رقم نسبت به سالهای گذشته بسیار ناچیز و کم است و جبران آن کاملاً سخت است".

وی با اشاره به اینکه برای فرهنگ سازی و اشاعه مصرف از چای ایرانی در میان ایرانیها توزیع چای رایگان مرغوب و وارد کردن آن در سبد خاتوار آن هم از بهترین نوع چای ایرانی راهکار مناسب برای آشنا کردن با چای بدون افزودنی و طبیعی ایرانی است.

هوسمی با اشاره به ۱۷۰ هزار تن چای سنواتی که از سال ۶۹ تاکنون در انبارها موجود است، گفت: متأسفانه این

میزان چای ایرانی پس از گذشت حدود بیست سال فاسد و فاقد مصرف می باشد و توزیع آن در بین مردم به این صنعت صدمه می زند. ۲۸ شهریور

کمبود کادر پرستاری و رعایت نشدن استانداردهای لازم مراقبت در خصوص بیماران:

به افزایش مرگ و میرها منجر می شود.

سرمایه: آرزو شهزادی: کمبود کادر پرستاری و رعایت نشدن استانداردهای لازم مراقبت در خصوص بیماران، یکی از عواملی است که در کشور ما به افزایش مرگ و میرها منجر می شود. این در حالی است که چندی پیش مدیر دفتر پرستاری وزارت بهداشت اعلام کرد سالانه بیش از هفت هزار پرستار از دانشگاه ها استخدام می شوند و بیمارستان های ما نیز به بیش از دو برابر استخدام موجود به پرستار نیاز دارند. بر این اساس با محمد شریفی مقدم، دبیر کل خانه پرستارگت و گویی انجام داده ایم که می خوانید. ---

سنوآل: با توجه به اخباری که در خصوص فارغ التحصیل شدن بیش از هفت هزار پرستار در سال وجود دارد، آیا شرایط استخدام و جذب این افراد و مجوز استخدام آنها برای وزارت بهداشت وجود دارد؟

جواب: تعداد فارغ التحصیلان سالانه پرستاری ما ۷ هزار نفر نیست و بسته به سال های مختلف به طور متوسط حدود ۵ هزار نفر است. این افراد می توانند در همه مراکز دولتی و خصوصی که خدمات پرستاری ارائه می شود جذب شوند. اما در خصوص میزان چگونگی جذب آنها آماری در دست نیست. براساس آنچه که در قانون برنامه توسعه آمده است باید به ازای هر خروجی پرستاری، یک پرستار جذب شود. اما نیرویی که وزارت بهداشت معمولاً جذب می کند حدود ۴۰ درصد نیروی مورد نیاز است، یعنی در سال به سه تا چهار هزار نفر می رسد.

سنوآل: موضوع اعتراضات پرستاران به قانون استخدام بالاخره به کجا کشیده شد؟

جواب: این اعتراضات در واقع به نقض قانون مدیریت خدمات کشوری منجر شد. بر این اساس مثلاً پرستاری که تا آخرین ماه سال ۸۷ به استخدام بیمانی در آمده بود، براساس حکم حدود ۴۰ هزار تومان حقوق داشت و پرستاری

با همین شرایط در ابتدای سال ۸۸ - یعنی یکی دو ماه بعد از پرستاری که در اسفند ۸۷ استخدام شده است - با اختلاف بسیار فاحش یعنی چیزی حدود ۱۳۰ هزار تومان اختلاف حقوق، به استخدام در آمده بود...

در حال حاضر تعداد کادر پرستاری ما یک سوم حداقل استانداردهای جهانی است. مثلاً اگر در آمریکا به ازای هر هزار نفر ۸ تا ۹ پرستار و یا در اروپا هفت پرستار وجود دارد، در کشور ما این تعداد به سه پرستار برای هر هزار نفر کاهش یافته است. یعنی ما الان باید چیزی حدود ۲۱۰ هزار نفر کادر پرستاری داشته باشیم و این در خوشبینانه ترین حالت به ۹۰ تا ۱۰۰ هزار نفر می رسد.

آیا تعداد پرستار مورد نیاز در بیمارستان ها هنوز براساس معیارهای گذشته سنجیده می شود؟

بله. در واقع تعداد نیرویی که ما باید تامین کنیم، براساس نیاز بیمار به مراقبت است. ۴۰ سال پیش این فرمول وجود داشت که به ازای هر تخت بیمارستان، هفت کادر پرستاری نیاز است. این تعداد به مرور زمان و با ورود تکنولوژی و انجام عمل های سنگین مسلماً باید بیشتر می شد. مثلاً اگر ۴۰ سال پیش بیمار در ۲۴ ساعت به ۴ ساعت مراقبت نیاز داشت، الان و با جراحی های بزرگی مثل جراحی قلب، این نیاز به ۲۴ ساعت رسیده است. یعنی به طور متوسط نیاز مراقبتی بیماران نسبت به ۴۰ سال گذشته ۶ برابر شده است. ۲۸ شهریور

نشت نفت در پالایشگاه تهران:

۱۵ میلیون بشکه نفت وارد سفره های آب زیرزمینی تهران شده است

خراسان: با توجه به نشت نفت در پالایشگاه تهران در سابق، ۱۵ میلیون بشکه نفت وارد سفره های آب زیرزمینی تهران شده، که به مخزن نفتی تبدیل شده است. حسن اصیلیان معاون انسانی سازمان حفاظت محیط زیست با بیان این مطلب در گفتگو با فارس، با اشاره به نشت نفت در پالایشگاه تهران در سالهای گذشته گفت: شدت نشت نفت به قدری بود که حتی کشاورزان در جوی ها موانعی ایجاد کردند و نفت را وارد بشکه می کردند و می فروختند. در حال حاضر روزانه حدود ۸۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت از زمین خارج و پس از برداشت نفت مرحله پاک سازی آغاز می شود. همچنین هر ۶ ماه یکبار نیز باید گزاری به محیط زیست ارائه و در نهایت به دولت نیز ارسال شود. وی با بیان این که ظرف ۳ سال باید منطقه از نشت نفت پاک شود، گفت: در برنامه پیشنهادی پالایشگاه تهران از سال ۸۷، ۵ سال زمان خواستند تا پاک سازی انجام شود. ۲۸ شهریور

پیدا کنید ۲۵ میلیارد دلار را:

اختلاف فاحش آمار فروش نفت بین بانک مرکزی و وزارت نفت!

اعتماد: با انتشار آمارهای بانک مرکزی درباره وضعیت صادرات و واردات ایران در سال های گذشته شکاف آمار رسمی در درون دولت بازر شد. این شکاف در کسب درآمدهای نفتی به اوج می رسد به طوری که تفاوت آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی و وزارت نفت در چهار ساله فعالیت دولت نهم به بیش از ۲۷ میلیارد دلار می رسد؛ تفاوت رقمی بالا و عجیب و غریب در انتشار آمار از سوی دو منبع رسمی. بنا بر گزارش بانک مرکزی که مرجع اصلی آمار درخصوص حوزه های کلان اقتصاد به حساب می آید ایران در سال های ۸۴ تا ۸۷ حدود ۲۷۹ میلیارد دلار درآمد از محل فروش نفت و گاز به دست آورده است در حالی که این رقم از سوی وزارت نفت نزدیک به ۲۵۶ میلیارد دلار اعلام شده است. البته در محاسبات وزارت نفت آمار فروش گاز محاسبه نشده اما کیست که نداند فروش گاز در چهارساله گذشته در بهترین شرایط به دو میلیارد دلار می رسد زیرا حداکثر توانایی ایران در شرایط کنونی صادرات گاز به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار در سال است. با این حساب اگر دو میلیارد دلار درآمد حاصله از فروش گاز از رقم کلی کاسته شود تفاوت آمار در فروش نفت ایران از سوی بانک مرکزی و وزارت نفت به ۲۵ میلیارد دلار می رسد. در آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی درآمدهای نفتی در سال ۸۴ برابر ۵۳ میلیارد و ۸۲۰ میلیون دلار بوده اما وزارت نفت برای همین سال رقم ۵۱ میلیارد دلار را برای فروش نفت اعلام کرده است. در واقع آمار اعلام شده از سوی بانک مرکزی بیشتر از وزارت نفت است. در سال ۸۵ این رابطه معکوس شده و بانک مرکزی درآمد نفتی ایران را ۶۲ میلیارد دلار گزارش کرده اما وزارت نفت این رقم را ۶۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار اعلام کرده است. بنابراین در سال دوم رقم وزارت نفت از بانک مرکزی بیشتر است. از سال ۸۶ به بعد شکاف رقمی اعلام شده از سوی دو مرجع عمق بیشتری می یابد، به طوری که بانک مرکزی در گزارش خود از درآمد ۸۱ میلیارد و ۵۶۷ میلیون دلاری نفت سخن می گوید اما وزارت نفت درآمد نفت نزدیک به ۶۶ میلیارد دلار عنوان می کند. در سال ۸۶ تفاوت رقمی یکبار به عددی نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار می رسد که تفاوت قابل ملاحظه می است. سال ۸۷ هم بر همین قاعده ادامه یافته است. وزارت نفت از طریق مجرای رسمی خود درآمد نفت را ۷۳ میلیارد دلار اعلام کرده اما بانک مرکزی از رقمی نزدیک به ۸۲ میلیارد دلار خبر می دهد. به این ترتیب در سال ۸۷ هم شکاف رقمی معادل هشت میلیارد دلار را شاهد هستیم؛ شکافی که فعلاً کسی نمی داند ریشه آن در چیست؟ امهر